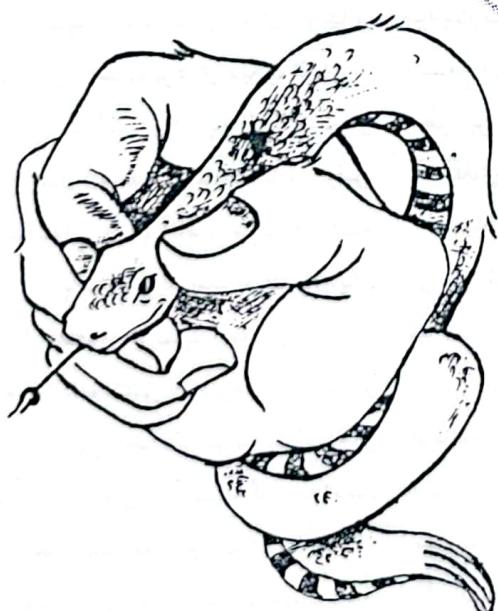


هناظره‌ای در باب

"تساهم و تسامح"



- تساهم و تسامح یا تو لر انس
- نقدی بر سلسله مقالات تساهم و تسامح
- کوتاه پاسخی به نقد فوق
- توضیحی پیرامون نقدی بر ...
- تفسیر به رأی
- یک حرف!
- توضیح و پاورقی



توضیحی پیرامون مجموعه حاضر

خشن می باشد که از یک مبحث علمی به دور است.

۴- یک حرف

مطلوبی که با این عنوان به چاپ رسیده است دقیقاً زیر دفاعیه «کوتاه پاسخی به نقد فوق» در هفته‌نامه طلوع منتشر می‌شود و لذا می‌توان آن را به گونه‌ای ادame آن نوشتار محسوب نمود.

۵- توضیحی پیرامون تقدی بر سلسله مقالات تساهل و تسامح

عملde سخن این بخش بیان دلایلی برای امتناع از چاپ ادامه «تقدی بر سلسله مقالات تساهل و تسامح» می‌باشد همراه با ارائه یک پیشنهاد.

۶- پاورقی

در این بخش از جانب نقاد مقاله تساهل و تسامح راه حل‌هایی برای ادامه درج نقد خویش در هفته‌نامه مذکور ارائه می‌گردد و پیشنهاد هفته‌نامه را امری محقق بیان می‌دارد.

۷- تفسیر به رأی

در این نوشتار نیز نویسنده به نقد «کوتاه پاسخهای مدیر مسؤول هفته‌نامه طلوع» می‌پردازد.

مطالعه این مجموعه را به عموم برادران توصیه می‌نماییم.

والسلام

• هیأت تحریریه ماهنامه طلبه

چاپ پاسخهای جدید می‌گردد که باز هم هفته‌نامه از قبول آن امتناع می‌ورزد و لذا مناسب دیدیم که مجموعه مقالات و نقدهای

یاد شده را در جزوی اگردادهای نموده و در اختیار مشتاقان اینگونه مباحث قرار دهیم. لذا برای آنکه آمادگی مطالعه مباحث حاصل شود چکیده مقالات و نقدهای این مجموعه را خدمتان معرفی می‌نماییم.

۱- تساهل و تسامح یاتولواس

در این مقاله، نویسنده به بررسی مباحثی چون تاریخچه پیدایش، معانی لغوی و اصطلاحی، ماهیت موضوع تساهل و تسامح، تساهل و تسامح در عقیده و مرام، اقتصاد و سیاست از منظر دین و جامعه‌شناسی، و... می‌پردازد.

۲- تقدی بر سلسله مقالات تساهل و تسامح

در این نقد، نویسنده به اشکالات خود به مباحث مطرح شده در مقاله «تساهل و تسامح» می‌پردازد و بیشتر نوشتار خویش را به نقد ادعاهایی که در حوزه دین صورت پذیرفته است اختصاص می‌دهد که حدود $\frac{1}{3}$ این نقد در هفت نامه در این جزو نیز منتشر گردیده است.

۳- کوتاه پاسخی به نقد فوق

در این پاسخ، نویسنده سعی دارد اشکالات وارد آمده بر مقاله خویش را پاسخ گوید، البته سطور اولیه این پاسخ بیانگر نوعی ادبیات

مجموعه حاضر مناظره‌ای کتبی در باب تساهل و تسامح در عقیده و مرام، اقتصاد و سیاست می‌باشد لکن غالب بحث به تساهل و تسامح در عقیده و مرام کشیده شده است.

چگونگی شکل‌گیری این مناظره به ماهها پیش بر می‌گردد، زمانیکه مدیر مسؤول هفته‌نامه طلوع شروع به نگارش سلسله مقالاتی پیرامون تساهل و تسامح نمودند و نظرات خویش را در این رابطه بیان داشتند، اما از آنجاکه هر

نویسنده‌ای با اثر خویش، خود را در معرض نقد و بررسی دیگران قرار می‌دهد و از آنجاکه برخی از بخش‌های مقاله مذکور دارای ابهامها و اشتباهاتی بوده است، برادری دیگر، نقدی بر آن نوشتارها می‌نگارند و لذا پس از گذشت دو

هفته از ارسال آن نقد به دفتر هفته‌نامه، توفیق چاپ قسمتهايی از آن حاصل می‌گردد و البته در کنار آن «پاسخی بر آن نقد» به همراه «یک حرف!!!» ظهره می‌نماید و در شماره بعد هفته‌نامه از ادامه انتشار آن عذرخواهی نموده و دلایلی را در این رابطه ذکر می‌نمایند که دلایل هفته‌نامه در این جزو نیز منتشر گردیده است.

پس از آنکه هفته‌نامه از چاپ ادامه آن نقد اعلام انصراف می‌نماید، برادر گرامیمان نقدی بر «پاسخی که بر نقدشان نگاشته شده است» می‌نگارند و در تماس تلفنی که با مدیر مسؤول هفته‌نامه طلوع برقرار می‌نمایند، خواستار

فهرست تفصیلی

○ تسامح و تسامح یا تولرانس تاریخچه پیدایش برخورد کشورهای جهان با این پدیده معانی لغوی و اصطلاحی ترسه لنگری مفاهی معاصرهای ماهیت موضوع تسامح و تسامح مایت جامه شناخت علت ساخت علماء از گدام راه باید حقیقت این مفهوم را شناخت؟ خانم شناسی یادین؟ سائنه این مشارکات در سایر علوم مرحله اول شناخت، مرحله دوم پروایش روش بحث و بررسی معنی قلمروها تساهل و تسامح در عقیده و مرام (از منظر جامعه شناسی) کار جامعه شناس مدلی تسامح و تسامح در غبنه و مرام تبعه تسامح و تسامح در غبنه و مرام نکرگاری است تساهل و تسامح در عقیده و مرام (از منظر دین اسلام) استاده آیه الکم دینکولی دین سرپا مسر (بیان) تساهل و تسامح در اقتصاد (از منظر جامعه شناسی) اعطاف در روابط اقتصادی علکرد دولت فلی و فلی حامیشان زمینه اختناعی را برای اقتصاددان آمده می‌کند تساهل و تسامح در اقتصاد (از نظر دین اسلام) زوجه زمان و مکان اسلام هیجکونه سخنگوی غیر منطقی نزارد حکم حرام و حلال خواوند در حالت انتظار غیر می‌کند پاتکاری ما به شیوه غنی است ترضیح العجه جوابگویی تساهل و تسامح در حوزه سیاست ملای و نوش باطنی مختار اسلامی سیاست خارجی مذاکره و گفتگو علکرد دولت عدم تغییر این تعارف بالسلام ● قدمی بر سلسله مقالات تسامح و تسامح	○ رضاصنعتی توضیحاتی راجع به روش بحث جامعه‌شناسی غیری است عده تلقین علم اسلام باعترف دینی یک مشکل است افشاء و با عدم مفاتیح بالسلام اشکالات وارد بر تسامح و تسامح (در عقیده و مرام) رد استاده آیه الکم دینکولی دین خطا آیه به گزینه خاصی از کذارات عن آیه توغی تحیر و نهید است حذف مضاف و با به مدلای جزا بودن دین شرگ غبته و مرام نیست رد استاده سرپا پاسر (بیان) و انته (بیان) چرا لاغدانه مردم واجب است؟ اشکالات وارد بر تسامح و تسامح (در اقتصاد) تضليل و تسامح با سهل و رسیده ممتاز است تسامح در ابعاد تکلف دلالت زمان و مکان کلی و مبنیگی نیست قاعده تراهم بیشم شری پاتکاری ما غری نیست علکردیها جیخت نی اورد تغییرات صوری روابط نادین تناظر است توین به یکی از احکام اسلام برنامه‌ای اقتصادی اسلام در ترضیح العجه خلاصه نی شود فتنیای انتقامی: مائلی از عمل نکردن به دستورات اسلام است تساهل و تسامح (در سیاست)
--	--

مرجع از رویی بعث
سکردها جمیع نی اورده
نتیجه گیری کلی

لندی نهارض و عدم تعارض کامل، هر دو مثبت است
نهارت مهله و سمعه با سائل و نسام
ن-هر و نسام در دعا دارد صراحت و مذهب
سمعه در اسلام نیست
سازاد اسلام است و مشروط به اعزام مصصوم (ع)

○ گوته با سخن به فقد فوق

متنی که مصروف آشناز من شود
جنین روش ملاشان
بندرست روش نقد مذاکه
فر کسی با هر وضعي
ندش بر دیگر به تو اوضع
که دین ملک آنان است
نه من داند جامعه شناس از غرب آمد است
سرمه به واسطه غیری بودن مذموم نیست
حال این معارف اسلامی
میخ چیز با دین قابل مذاکه است
حائل نیس از همان بادی به اسلام خوش بین شوند
تشریف چیزی است و استاد چیز و بیک
و ناشت نه از متون معتبر دینی بوده است
به مخصوص گروه زمان و مکان خاصی نیست بلکه شمول دارد
قرآن موحده است تقید معلم را پذیرفته نه حذایت آنها را
یعنی صلح حبیبه با اصحابه شرکان مکه
نه از فئی بودن تغیر مضاف و یا به معنای جزا بودن دین از نظر علامه طباطبائی
نه که مکنی پیامبر (ص) فاعلی بوده است
مرت نیلان بوده است

○ یک حرف!
چهارمین روایت از دیدگاه شیخ مظہری

○ توضیح

توضیحی پیرامون قدمی بر سلسله مقالات تسامح و تسامح

محمد مهدی جعفریزاده

نیز این مطالب چاپ شده باشند است
پایه این مطالب دو صفحه فته نامه رایه خود اختصاص می دهد

○ پاورقی

نیز این مفعه دو صفحه نی شود
بدین علی
خط و عدا

○ تفسیر به رای

یوم حفله شات در بعث
تو ای علیه بر ناشن اسلام

حسانیون در فست به فم پیوت
جه کسی گفته است علوم به واسطه غیری بودن مذموم می باشد

بلطفه و روح حاکم بر زمان رامیار اسلام فرارندند
تشریف فتحه استاد است

تلخ دین توطه خیر روایتین
مریدی بر محل فرام

معنای خاص بودن مذکونین از نظر علامه طباطبائی
حمره، استاد از تفسیر علامه

تفسیر تفسیر علامه
ستانده گفتش از تفسیر مرحوم محمد بن شریعی

بیوشن و دسانی چیزی است و عمالت چیز دیگرا
شر شیخ مظہری راجع به مطلق بیرون آزادی علیه و یا زان

مرحده است به معنای رسید است با وجود خارجی
آیا بت شکنی نعرض به شرکین نیست

خدمات مردم رایا جامعه شناسی غیری معاکب نه با حقن اسلام
چگنی سلیمان

نجار بر انتقام دین در اسلام وجود ندارد
تفسیر آیة الله مکارم شیرازی در راجه با عدم تعارض حکمکاری سلیمان با معنای آیه (ا لکه نی الین)

دانش نکنست بت (اطی)
ذاته پایبر (ص) به ناصر خسرو و

صلح حبیبه
توبیعات شیخ مظہری راجع به عوام زنگی روایتین

یعنی مبتنی بر آزادی خواهی و طرد هر نوع خود کامگی است.

ماهیت موضوع تسامح و تسامح:

موضوع تسامح، ماهیتاً یک بحث جامعه شناختی است. کسانی که با رشته جامعه شناسی آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که در مباحث جامعه شناسی سیاسی، آسیب‌شناسی اجتماعی، روانشناسی اجتماعی و برخی دیگر از حوزه‌ها و مباحث جامعه شناسی به طور مستقیم یا غیر مستقیم به بحث تسامح و تسامح پرداخته می‌شود. در تعلیم و تربیت و قانون گذاری نیز این بحث جایگاه خاصی دارد. اینکه چرا امر و زده علمی دینی مانسبت به این بحث حساس شده‌اند به این علت است که برعکس از آنها وجود مشترکی بین تسامح و تسامح با تعالیم اسلامی می‌بینند و بعضی از آنها وجود متفاوت و متعارضی بین این دو مقوله احساس می‌کنند.

از کدام راه باید حقیقت این مفهوم را شناخت؟

آیا از طریق جامعه شناسی و علوم روز باید بحث تسامح را دنبال کرد؟ یا از طریق مباحث ر تعالیم اسلامی؟ یا مخلوطی از این دو؟

آیا این دو دیدگاه به یک جای مشترک و مقصد واحد می‌رسند یا بر عکس؟ اگر به یک قصد می‌رسند پس این قیل و قال چیست؟ و اگر نمی‌رسند باید چه کار کرد؟ البته این بحث، بحث بیمار شیرینی در حلقه‌های اندیشمندان است و حالب اینجاست که به آرامی به عموم مردم کشیده شده است.

حقیقت این است که در مورد فلسفه و عرفان نیز همین مژالات مطرح بوده و هست. اینکه آیا فلسفه به همان مقصده می‌رود که شریعت و دینات می‌رود، همه علماء نظر واحدی نداشته و ندانده حتی عرفان و متصوفه نیز با متکلمین و فلاسفه در پاره‌ای مواقع به مجادله می‌پردازند و برخی، برخی دیگر را تکفیر کرده و از اسلام خارج می‌دانند. البته آنچه ماجراهی تسامح و تسامح را از فلسفه، عرفان و غیره جدا می‌کند این است که آنها یافتر رنگ اعتقادی داشته و لی تسامح و تسامح رنگ اجتماعی دارد. معمولاً در حوزه اجتماعی مشاجرات و سیع تر می‌شود و به نزاع تن به تن و گروه به گروه می‌انجامد و علماء نیز در این میان از مشاجرات بی نسبت نمی‌مانند مخصوصاً که سیاست نیز هاله‌ای از مسائل اجتماعی را در می‌نوردد.

پس اگر بغواہیم به حقیقت این مفهوم برسیم باید از پیشداوری پیرهیزم و ابتدائی درجه جامعه شناسی به آن بنگریم. پس به وجوده اشتراک و افتراق آن با تعالیم دینی هست گماریم. مرحله اول «شناخت» این مفهوم است و مرحله دوم «پیرایش آن»

(در شاره آینده به تحلیل این واژه در حوزه «جامعه شناسی» و «دینی» می‌پردازیم)

• شماره ۱۷۱ - قسمت دوم
در شماره قبل پیرامون تاریخچه پیدایش، معنی لغوی و اصطلاحی، ماهیت موضوع تسامح و تسامح و اینکه از کدام راه باید حقیقت این مفهوم را شناخت، مطالبی تقدیم کردیم. قرار شد که در این شماره ادامه مطالب را پی بگیریم.

روش بحث و پرسی:

روش صحیح و عالمانه بررسی بحث تسامح و تسامح این است که در ابتدا فقط از درجه جامعه شناسی به آن نگریسته شود تا بدون کم و زیاد، بدون حب و بغض و بدون ارزش سنجی، واقعیت این پدیده شناخته شود. بعد که این بحث تمام شد، سراغ «دین» رفته و یافته‌ها و اطلاعات بدست آمده را با «دین مورد نظر» یا «مکتب مورد علاقه» به محک زد، ارزش یابی کرد و به رد یا قبول تمام یا قسمی از آن پرداخت.

پس خلط مطلب غلط است. اگر از این شاخه به آن شاخه پربریم و هردو بحث را قاطع کلیم، مسلمانه بپردازیم و بین دو دیدگاه تعارض می‌بینیم و همان سروشوی پیدا می‌کیم که فعل «محبّان» تسامح و تسامح و یا «معارضان و مخالفان آن» دارند.

حب و بغض، تحلیل را به افراد و تفریط می‌کشد و بعث را قریبانی احساس می‌کند.

لذا توافق این بحث را به دو شق دنبال کیم: یکی اینکه ابتدا به طور کامل در تمام قلمروهای سیاسی - اجتماعی - اخلاقی - اقتصادی - علمی و غیره بحث جامعه شناسی را تکمیل کنیم و بعد به سراغ دیدگاه‌های دینی رویم. شق دوم که به لحاظ محدودیت «هفتنه‌نامه» بهتر است دنبال شود، این است که ابتدا به هر قلمرو و نظر «جامعه شناسی» و «دین» را بشنیم و بعد به سراغ قلمرو دیگر رویم. یعنی ابتدا مثلاً در قلمرو «سیاسی» بینیم تسامح و تسامح از دیدگاه جامعه شناسی چگونه است بعد بلا فال اصله نظر دین (دین اسلام) را ذکر کنیم تا خوانندگان راحت‌تر و سریع‌تر باشند به نتیجه مورد نظر برسند. پس بحث را به شیوه در میان دنبال می‌کنیم:

۱- تسامح و تسامح در سیاست



فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ورزشی

تسامح و تسامح یا تولرانس TOLERANCE

محمد مهدی جعفری زاده

قسمت بیان - شماره ۱۷۰ هفته‌نامه طلوع

تاریخچه پیدایش

از آغاز زرنسان در اروپا و تغیرات گسترده در بین‌النهرانی فرهنگ اجتماعی و سیاسی آن جوامع مفاهیم جدیدی در عرصه‌های مختلف متولد شد. در عده فیزیک، شیمی، ریاضیات، ادبیات، فلسفه، روانشناسی، جامعه شناسی، صنعت و تکنولوژی و... به مرور زمان اصول قوانین تحریکی ها و مفاهیمی زاده شد که در مجموع بی ارتباط با یکدیگر نبودند.

اگر کسی به عنوان برگردیم و بینان قابل از ولادت حضرت مسیح (علیه السلام) را بنگریم همین حال و هوا کاملاً هویت‌دار است. در زمان سقوط افلاطون و ارسطو تربیاً همه علوم با یکدیگر متولد و یا رشد یافته بطوریکه بین‌النهرانی اجتماع آن زمان را متحول و دگرگون کرد. آن موقع با مقداری تأثیر «فلسفه» وارد سرزمین مسلمین شد. پس از مخالفت‌های شدید و بعد از چند قرن تأثیر بالآخره مسلمین فلسفه را قبول کردند و تغیراتی در آن دادند به طوری که امروزه فلسفه در حوزه‌های درسی اسلامی جایگاه خود را یافته است. واژه تسامح و تسامح که ترجمه و معرب لفظ تولرانس (Tolerance) است از مغرب زمین به شرق وارد شد. جوامع شرقی هر کدام به گونه‌ای با آن برخورد کردند. برای مثال: شوروی که حکومت دیکتاتوری «پرولتاریا» داشت را به داشت از اعتقادات مارکیستی دفاع می‌کرد با تسامح و تسامح مخالفت می‌نمود. چنین نیز همین شیوه را دنبال کرد. زبان پیاری از اجزای تسامح و تسامح را پذیرفت. کشورهای خوبی با توجه به نوع حکومت خود واکنش متفاوتی نشان دادند ولی عموماً آن را با ساختار حکومتی خود موافق نمی‌دانند. حکومت سلطنتی ایران قبل از انقلاب اسلامی با «تسامح و تسامح سیاسی» که آزادی را به مردم ارزنی می‌دادند مخالف بود ولی «تسامح اخلاقی» که به سمت و لگاری و فساد افراط می‌کرد، می‌پذیرفت.

معانی لغوی و اصطلاحی

مترادفین لفظ Tolerance را به معنای مدارا، نرمش، رفق، سمعه صدر و آسان گیری، تسامح و تسامح آورده‌اند. نقطه مقابل آن خشونت، تلذی، سختی، عدم انعطافه سخت‌گیری و تعصی است.

در فرهنگ علوم اجتماعی دکتر باقر سارو خانی به نقل از آن پیره اینگونه در تولرانس (Tolerance) را شرح می‌دهد:

«در محاوره، مدارا نوعی مراعات یا افاض است که ما را از سرزنش یا محکوم کردن نظری که مورد قبول ما نیست، باز می‌دارد. همچنین مدارا به معنای پذیرش الفعالی هر آن چیزی است که قوانین مانع برخواست آن شویم، ولی مورد تصویب مالیم نیست.

در قلمرو اخلاق و جامعه شناسی، مدارا به معنای پذیرش حدودی از نهادهای است در واقع، رفواری است اجتماعی، مبتنی بر به رسمیت شناخت حق اظهار عقیده، داشتن معتقدات و رفوارهایی متفاوت برای دیگران، ولو آنکه با آن عقیده، باور یا رفوار، موفق باشیم. در یک جامعه، رواج روحیه مدارا مسلم پذیرش جمعی گرایش‌های فکری متفاوت وجود

مواجه نشود.

■ تسامه و تسامع در اقتصاد (از منظر اسلام)

در تمام موضوعات اقتصادی همچون خس و رکات، خراج و مالیات، داد و سند و معاملات و غیره، اسلام همچنانه سختگیری غیر ملطفی ندارد و همینه به شرایط و وضعیت فرد و جامعه نگاه می‌کند آنگاه نظری دهد. در این میان موزی که وجود دارد حلال و حرام خداوند است که آن هم در حالت افسطار حکم فرق می‌کند. مثلاً بانکداری ماکه تمام عملیاتش به شیوه غربی است و اساس بانکداری غربی بر ربا استوار است، ناچاراً را تغییراتی صوری و انعطاف در آن پذیرفته شده است مطهنه‌ای مر سیستم قرض الحسنه من توالت جوابگو باشد، بانکداری به شیوه فعلی برچیده می‌شود. پس

• شماره ۱۸۴ - قسمت پایانی

■ تسامه و تسامع در حوزه سیاست

در شماره‌های قبل تسامه و تسامع در حوزه «عقیده و مردم» و «اقتصاد» به بحث مختصر گذاشتیم. اینکه جهت پایان دادن به این بحث جنجال برانگیز آن را در حوزه «سیاست» دنبال می‌کیم (تحقیق در بقیه حوزه‌ها: علم، اخلاق، اجتماع و غیره را به خوانندگان عزیز موکول می‌نماییم):

در حوزه «سیاست داخلی» انعطاف با طبقه‌ها و گروههای مختلف سیاسی - اجتماعی، و مدارا و نرمش با آنان آنقدر اهمیت دارد که تمام نظامهای سیاسی تا زمانی که با روش مالت آمیز بتوانند گروههای سیاسی را بالات و متعادل کنند هیچگاه سراغ روشهای خشونت آمیز نمی‌رود معمولاً خشونت و سختگیری موقعی آغاز می‌شود که «گفتگان» و نرمش سیاسی «نتواند منافع ملی و اهداف دولتمردان را تامین کند. در «سیاست خارجی» نیز أساس بر روشهای معقول و منطقی دیپلماسی در سطح جهانی است. سیاستداران کارکشته و دیلتمانیه متوجه با ایزار «مذاکره و گفتگو» اهداف کشور خود را برای کشورهای دیگر به کرسی حقایق می‌نشانند. در گفتگو هم آنچه محور کار قرار می‌گیرد آرامش، نرمش و انعطاف پذیری است. البته در سطح بین المللی تمام کشورها - بدون استثنای - دنبال تامین منافع ملی خویش هستند و هیچ کشوری فقط به قصد امتیاز دادن، با کشور دیگری وارد مذاکره نمی‌شود. ما در قبال مأله فلسطین خیلی قوی در مقابل اشغال گران موضع گیری کردیم ولی در مقابل مردم مسلمان‌چین که زیر فشار نظامی روسها قتل عام می‌شوند موضع گیری آرامتری داشتیم چون نمی‌خواستیم در مقابل روسیه قرار گیریم البته این نرمش و انعطاف پذیری در موضع گیری ما کار بسیار عاقلانه‌ای بود چون چندین سال است که با همه تلاش‌های آمریکا (که سعی داشته باشد) همچنان مستحکم نگهداشته است پس عقل سیاسی حکم می‌کند که ما در اینجا اهل تسامه و تسامع باشیم و به خاطر کنکه بر مردم چیزی، روسیه را با آمریکا متحد نکنیم. تا چند سال گذشته در قبال عربستان موضعی سرخست و قهقهه‌آمیز داشتیم امروز بنا به مصالح و منافع ملی و جهانی ما به سمت یک دوستی همه جانبه با عربستان حرکت می‌کنیم این نوعی تسامه و تسامع در سیاست و کاری بسیار مدیرانه است.

از این نمونه بسیار داریم که از ابتدای اقلاب تاکنون، موضع جهانی خود را در قبال دیگر کشورها عرض کرده‌ایم و این شیوه‌ای صحیح و نجات بخش است که همان تسامه و تسامع اش می‌گویند.

این روشهای مطمئناً هیچ مقایپی با تعالیم آسمان اسلام ندارد بلکه نشانه اهمیت دادن به «عقلایت سیاسی» در اسلام است. اگر هدف ما حفظ عزت و اقتدار حکومت اسلامی است باید دائم در «روشها و برنامه‌های سیاسی خود» تجدید نظر کرده و با مقداری انعطاف پذیری به مقتضیات زمان پاسخ بگیریم و بدین ترتیب اقلاب اسلامی را که با بهایی سرگین تا به این نقطه رسیده است، از جمعی دشمنی‌ها و ترفندهای مخالفان حفظ کنیم. قطعاً خداوند حافظ و نگهبان ملتی است که با «اندیشه الهی» و با «زیرکی سیاسی»

تواند لحظات زندگی خود را به سمت بهبودی و کمال عالی تریه پیش ببرد.^(۱)

(۱) خوانندگان سخنی که علاوه بر مطالعه پیش در این خصوص دارند به کتب زیر مراجعه کنند:

• دیلتمان و دیپلماسی انسانی آزاد پوش و علیرضا توینیجان - مؤسسه چاپ انتشارات امور خارجه - ۱۳۷۲-۲

• اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل - دکتر عبدالعلی فرام - سازمان مطالعه و تدوین کتاب‌علوم انسانی دانشگاهها

• حاسمه شناس ظمام جهانی - بوشه ازی اسکلر - ترجمه على مائشی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه - ۱۳۷۴

۲- تسامه و تسامع در اجتماع

۳- تسامه و تسامع در اخلاق

۴- تسامه و تسامع در اقتصاد

۵- تسامه و تسامع در علم

۶- تسامه و تسامع در عقیده و مردم

■ تسامه و تسامع در عقیده و مردم (از منظر جامعه‌شناسی)

از نظر جامعه‌شناسی تسامه و تسامع در عقیده به این معنی نیست که هر کس از عقیده خود دست بردارد و عقیده و مردم دیگر را پذیرد. کار جامعه‌شناسی ایجاد تغییر عقیده در افراد نیست بلکه توصیف عقاید است، آنگاه قساوت و انتخاب با مردم است. تسامه و تسامع در عقیده به این معناست که هر کس، هر عقیده‌ای دارد چه حق و چه باطل بناید مورد بی‌میری و تعریض قرار گیرد چون به همان دلایل که شما عقیده کسی را باطل می‌دانید، طرف مقابل نیز عقیده شما را باطل و عقیده خود را حق می‌داند. اینکه بالآخره کدام حق و کدام باطل است، در حوزه کار جامعه‌شناسی نیست بلکه دین، فلسفه و علوم ارزشی باید به این جدالها پایان دهنده که معمولاً این مجادلات تا قیامت ادامه دارد. پس چون امکان اینکه همه مردم دنیا دارای عقیده واحدی شوند وجود ندارد، ناچاراً ما باید «تکثیرگرا» شویم. یعنی این واقعیت را پذیریم که جامعه همیشه دارای عقاید گوناگون و متفاوتی است و همه باید به عقیده یکدیگر احترام بگذارند.

جنگ بین عقاید و ادیان و مکاتبه امری مطلوب نیست و هیچگاه به نتیجه مثبت نص رسید پس هر کس با هر عقیده‌ای، محتقر مانه در کنار دیگری، با عقیده دیگر، با رفق و دارا از ندگی کند، همدیگر و تحمیل کلند و در صدد تحمیل عقاید خویش نباشند. تبلغ عقیده - و نه متنی - برای همه آزاد است و این اساس تسامه و تسامع است

■ تسامه و تسامع در عقیده و مردم (از منظر دین اسلام)

آنطور که از قرآن و سنت و سیره پیامبر عظیم الشان ﷺ و ائمه اطهار ﷺ بر می‌آید آنها نیز کلیت تسامه و تسامع را مطبوع نیست و هیچگاه به نتیجه مثبت هر کس عقیده خود را داشته باشد کسی به کس دیگر عقیده‌اش را تحمیل نکند لازمه تحقق این اصل آن است که هر فرد و گروهی بتوانند با بحث و درس و منطق عقاید خود را در جامعه مطرح کند و با «جدال احسن» به رد و قبول نظریات یکدیگر بپردازنند. در هیچ جای تاریخ اسلام نداریم که پیامبر ﷺ فردی را صرفه به خاطر عقیده‌اش مورد آزار و اذیت قرار داده باشد. بلکه اگر عملکرد وی به ضرر جامعه و موجب بر هم زدن نظم عمومی و آسایش مردم می‌شد، وی را مستوجب عقاب می‌دانستند. در آیات و روایات دیگر با اندکی تحقیق می‌توان همین بستر را مشاهده نمود.

• شماره ۱۸۲ - قسمت سوم

چون سرمهاله، سرخ است در این توشتار، همچون نوشته‌های قبل به «اشاره‌ای» «بنده می‌کمی و تحقیق و تفحص یشتر را به عهده خوانندگان محترم می‌گذارم. در شماره قبل به بحث تسامه و تسامع در حاستین موضوع یعنی «عقیده و مردم» پرداختیم. در شماره ادامه بحث را بی‌می‌گیریم.

■ تسامه و تسامع در اقتصاد (از منظر جامعه‌شناسی):

اقتصاد، کارکرد اجتماعی دارد و زمانی می‌تواند شکوفا شود که قانون و مقررات رسمی و عرف و سنت‌های اجتماعی، زمینه انعطاف را برای آن ایجاد کند. همچنانکه در داد و سند و معاملات روزمره فروشنده و خریدار باید انعطاف داشته و به نوعی با هم کنار بیاند در سطح کشور و بین الملل تیز باید این انعطاف و نرمش وجود داشته باشد تاکنون رونق و توسعه اقتصادی پیدا کند. هر کشوری با لجاجت و سرمهختی بخواهد وارد عرصه بازار بین الملل شود و اهل تسامه و تسامع دست خالی بر می‌گردد و چرخ اقتصادی از حرکت باز می‌ایستد. جامعه شناس می‌گوید: باید عرف و سنتهای اجتماعی را طوری با آموزش‌های جدید متحول ساخت که جامعه زمینه این پذیرش را داشته باشد. خوشبختانه در برنامه اول و دوم اقتصادی هر موقع دولت قبلی و فعلی با شرایط حادی مواجه می‌شوند، این انعطاف را برینامه ایجاد کرده و تغییراتی می‌دادند تا بنیت‌های اقتصادی شکسته شود و غیر از این نیز راهی در مدیریت اقتصادی وجود ندارد. جامعه شناس، زمینه اجتماعی را برای اقتصادان آماده می‌کند تا با دیوارهای غزوی ناپذیر

نقدي بر سلسله مقالات تناهی و تسامع

رضاء صنعتی (طلب)

۲- استاد به این آیه از قرآن جهت اثبات تناهی و تسامع در حوزه عقیده با توجه به دلایلی که ذکر خواهد شد اثباتی فاصله و «زاغ عنہ البصر» است اما دلایل:

(الف) خطاب این آیه - به عقیده مفسرین - به گروه خاصی از کفار است نه همه کفار، در همینهای تاریخ، پس آیه حکم کلی و عمومی ندارد.

(ب) این آیه هیچ گونه اشاره‌ای به این که هر کس من تواند عقیده و مرام خود را داشته باشد و یا اشاره‌ای به مفهوم «صلح کل» ندارد زیرا الحن آیه به خوبی نشان من دهد این عقیده نوعی تعقیب و تدبیر است یعنی من خواهند بفرمایند: «آین شما به خود تن ارزانی باد و به زودی هواقب نکت بار آن را خواهید دید.» شاهد این مطلب صدها آیه قرآن مجید است که شرک را به تمام اشکال آن من کوید و از هرگاری منفورتر من شدید و گناهی ناخوشیدنی من داند.

(ج) مفسرین توجیهات دیگری نیز برای معنای این آیه شریفه آورده‌انداز جمله فرمودهند که در این آیه «مضاف» حذف شده است و «مضاف الیه» یا «مضاف الی» یعنی در واقع آیه بدین شکل بوده است: «لکم جراء دیکم ولی جراء دینی». ویرا فرموده‌اند که کلمه «دین» در این آیه به معنای عقیده و مرام بلکه به معنای «جزاء» می‌باشد پس در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «شما جزای خودتان را من گیرید و من هم جزای خود را من گیرم.»

(د) آیه‌ی مبارکه خطاب به کفار و مشرکین است و اصولاً شرک عقیده و مرام نیست که خداوند بخواهد آنها را در این باره آزاد بگذارد.

(ه) نویسنده محترم مقاله ضمن استاد به آیه شریفه مذکور چنین می‌نویسد: «در هیچ جای تاریخ اسلام نداریم که پیامبر ﷺ فردی را صرف به خاطر عقیده‌اش مورد آزار و اذیت قرار داده باشد بلکه اگر «عملکرد» وی به ضرر جامعه و موجب برهم زدن شد عمومی و آسایش مردم من شد وی را مستوجب عقاب می‌دانست، در آیات و روایات دیگر با اندکی تحقیق من توان همین بستر را مشاهده نمود.»

در پاسخ به این اظهارات باید گفت:

اولاً: این‌گونه ادعاهای همچنانکه اثارة شد مسلط اشراف دقیق بر تاریخ اسلام و آیات قرآن و سیره پیامبر ﷺ و سایر ائمه معصومین ﷺ می‌باشد.

ثانیاً: مطابق نظر مفسرین و مورخین شیعه، سیره پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین ﷺ خلاف گفتار مقانه است و برای اثبات این مطلب من توان به جنگ‌کاری که در زمان پیامبر ﷺ و یا بعد از ایشان و حتی در زمان خلفاً صورت می‌گرفت و بعضًا مورد تایید ائمه‌ای ما بوده و حتی برخی از این بزرگان چون امام حسن عسکری در آن جنگ‌کاری شرکت می‌نموده‌اند را ذکر نموده و همچنانکه اثارة شد برخی از آن جنگ‌کاری صرف به انگیزه‌ی گشتش عقیده و مرام مسلمانی بوده است و نه ساخت نمودن اخلال گران جامعه!

ثالثاً: اگر آیه‌ی شریفه «لکم دینکه رلى دين» به معنای تناهی و تسامع در عقیده ر مرام به معنای که تفسیر نمودید باشد چرا اعدام مرد واج است؟ مگر آنکه عرب نزد از دست برداشتن از عقیده و مرام سابق و دست یازیدن به عقیده و مرامی دیگر است؟

متاسفانه نویسنده محترم این مقاله در استدلال خود به این آیه‌ی شریفه دچار نقص رای گردیده است. (۱)

اشکالات وارد بر تناهی و تسامع در اقتصاد

نویسنده محترم مقاله در این باب از منظر دین چند ادعا نموده است:

- ۱- در تمام موضوعات اقتصادی همچون خمس و زکات، خراج و مالیات، داد و سر

۱- والبته از آنجاکه حضرت عالی ادعی عدم تعارض در این مسئله در دو حوزه دین و جامعه شناسی را نموده‌اید لذا هرچه را نیز که در باب جامعه‌شناسی ادعای این مطلب طبق برایان دینی خواهد بود و بنده مبترا نم به رد و یا قبول ممکن با برخی از آنها برد از جنب آفای جعفری زاده از کل نقد بنده فقط سخن عقیده و مرام آنرا به جز رسانیدند و ما بقی نقد را ساپور نمودند و حاضر به چاپ فرمتهای دیگر این نشاند و بریدن بک نقد مخصوص از مانیکه فالد بخش نتیجه گیری باشد سکن است نو همانی را در خوانندگان محترم ایجاد نماید به ویژه آنکه با سخن خلاص واقع برآن نوشته شود.

مدیر مسؤول هفته‌نامه طلوع با عرض سلام و تشکر از حضرت‌عالی به خاطر تلاش در جهت افزایش سطح فکری و فرهنگی شهرستان، چون در سرمهقاله شماره ۱۸۰-۱۸۱ آن هفته‌نامه محترم به فلم حضرت‌عالی - مسلسل مقالاتی با عنوان تناهی و تسامع (Tolerance) درج گردید و نیز بدان جهت که مطالب و مضامین آن نوشتار در بعضی جاها ممکن و در پاره‌ای فسخه‌ای از اشکال و ایراد نبود نوشتار ذیل را به عنوان نقدي بر مقاله‌ای حضرت‌عالی تقدیم می‌دارم باشد که با چاپ و نشر آن در هفته‌نامه‌ای مذکور موجبات تغیر افکار عمومی و ایجاد فضای تقدیم‌گذگوی سالم را فرام آورید و اگر خدای ناگفته مقاله‌ای حضرت‌عالی در این زمینه باعث انتراف فکری و ایجاد برداشت غلط و نادرستی از اسلام - که همواره وظیفه‌ی تفسیر، تأویل و تتفیع آن را اسلام شناسان و مفسرین گرانقدر بر عهده داشته‌اند در شخص و بالخواصی شده است، امید است این نگرانی با مطالعه نقد آن مرتفع گردد.

توضیحاتی واجع به ووش بحث

در قسم دوم مقاله حضرت‌عالی (شماره ۱۸۱) روش بحث و بررسی موضوع بدین گونه مشخص شده است که ابتدا می‌باشد نظر جامعه‌شناسی را بررسی نمود و سپس به تطبیق و آنگاه به رد یا تایید بخش و یا تمام آن از منظر دین پرداخت و بدین گونه ادامه می‌دهد که: «...اگر از این شاخه به آن شاخه بپریم و هر دو بحث را قاطع کیم مسلماً به برآمده می‌رویم وین دو دیدگاه تعارض می‌ینیم و همان سرنوشتی را پیدا می‌کیم که...» راجع بهایین بخش از مقاله حضرت‌عالی تذکراتی چند ضروری است.

۱- اصل تهیم بندی و تفکیک بحث مورد قول می‌باشد.

۲- ذکر نمودن عدم تعارض میان این دو حوزه (جامعه‌شناسی و دین) در ابتدای این مقاله و قبل از بیان استدلال پسندیده نیست.

۳- می‌باشد براین مطلب تاکید بسیاری شد که نظراتی که در این مقاله به عنوان جامعه‌شناسی مطرح می‌گردد برگرفته از تفکرات و فلسفه‌ی غرب است فاقد کرجکشی تاکیدات مقام رهبری عدم تطبیق آنها با موازنین اسلامی یکی از مشکلات دانشگاه‌ها و مراکز علمی است و این مشکل رامی توان یکی از موانع اسلامی شدن دانشگاه‌ها نام برده که اید است با تلاش علمی اسلام و همکاری دانشگاه‌های عزیز این مهم نیز هرچه سرعت تحقق یابد.

۴- می‌باشد به شکلی کاملاً مخصوص ذکر می‌فرمودید که از دیدگاه اسلام نظرات جامعه‌شناسی غربی مادامی که برگرفته از تفکرات و فلسفه‌ی غرب است فاقد کرجکشی ارزش و بیانی می‌باشد و آثاره دارای ارزش و اهمیت و قابل استفاده خواهد شد که با نظرات اسلام مبنای اسلام و همکاری دانشگاه‌های عزیز این چیز را می‌توان بدانست.

اشکالات وارد بر تناهی و تسامع در عقیده و مرام از نظر دین

قبل از هر چیز که این مسئله از اهیت والا بی برخوردار است که تدبیر جانب بر اعاده‌ای حضرت‌عالی در حوزه معرفت‌شناسی دینی است و نه جامعه‌شناسی غربی زیرا در جامعه‌شناسی غربی هیچ ادعایی الزام آور نبوده و حجت نخواهد داشت بلکه آنگاه قابل استاد خواهد بود که به وضع و یا امضاء دین باشد^(۱) و نیز توجه نمودن به این نکته ضروری است که نظر نهایی و «نتیجه گیری کلی» در قسمت پایانی این نقد بیان خواهد شد. اما اشکالات وارد:

حضرت‌عالی نگاههای اید که: «آنطور که از قرآن و سنت و سیره پیامبر عظیم الشان ﷺ و آنها اطهار ﷺ و آنها اطهار ﷺ بر می‌آید آنها نیز کلیت تناهی و تسامع را قبول دارند، قرآن من فرماید: لکم دینکم ولی دین... یعنی هر کس عقیده‌ی خود را داشته باشد، اکن به کس دیگر عقیده‌اش را تحمل نکند...» در پاسخ به این بخش از نوشتار باید گفت: ۱- این ادعا مسلط اشرف حضرت‌عالی بر قرآن و سنت، سیره پیامبر عظیم الشان ﷺ و آنها اطهار ﷺ من باشند که فکر نی کنم حتی حضرت‌عالی نیز مدعی این امر باشید.

محترم ضروری می‌نمایاند.

اولاً: آنچه که در حالات اضطراری پیش می‌آید تغیر حکم حرام به حلال نمی‌باشد بلکه قاعده‌ای است به نام «قاعده‌ی تزاحم» بدین شکل که حدیث از پامبر اکرم (علی‌الله‌آل‌هی و سلم) تقل شده است که می‌فرمایند: «اذا اجتمع حرمتان طرحت الصفری للكربي» یعنی وقتی که در حرمت (حرمت در اینجا یعنی احترام که شامل واجب و حرام هردو می‌شود) جمع شد، باید کوچکتر به خاطر بزرگتر رها شود. یعنی از میان این دو مأله‌ای که پیش آمده است و یکی حرام است و دیگری واجب (دقت نماید دیگری حتماً باید واجب باشد) کدامیک مهمتر است؟ آنگاه می‌بایست به آن مهمتر عمل نمود و دیگری را رها کرد و البته چنانکه شخص شد این قاعده در موارد خاص و موقتی و در ظرف زمانی محدودی که همان مدت تزاحم است جاری می‌شود و به محض آنکه آن شرایط اضطراری بر طرف گردید و آن مفده منفع شد باز هم آن حرام، حرام خواهد بود.

ثانیاً: این قاعده راجع به اصل موضوع بانکداری روی هرگز اجرا نمی‌شود چراکه واجب و حرامی با هم تعارض ندارند.

۴،۵-۶- در مردم ادعاهای دیگر نویسنده باید گفت:

اولاً: چه کسی گفته است سیستم نظری که بانکداران کشور ما ملزم به رعایت آن هست همان شیوه غربی می‌باشد؟ در مردم بانکداری نظام جمهوری اسلامی ایران فقهای محترم شرای نگهبان پس از تلاش‌های علمی - تئوری ارزشده، سیستم اسلامی و شرعی برای نظم بانکداری کشورمان تنظیم نموده‌اند که این سیستم راهی عگانه‌ی توان سیستم غربی با تغیرات صوری نامید بلکه هم از نظر نوع تفکر و فلسفه‌ی حاکم بر آن و هم از نظر محترماً کاملاً با شیوه‌ی بانکداری روی ممتاز است می‌باشد.

ثانیاً: این شیوه‌ی بعثت که هر چه رادر نظام جمهوری اسلامی صورت می‌پذیرد - هر چند از جانب دولت - دلیل بر اسلامی بودن آن و یا مورد تایید شرع بودنش بدانیم، شیوه‌ای کاملاً ناپسند و ناردا می‌باشد چراکه در این صورت چه بسیار بدعتی و برداشت‌های غلط‌به و وجود خواهد آمد که در افکار جامعه شکلی موجه خواهد یافت و از آن جمله شیوه‌ی عمل در بانکهای کشورمان می‌باشد، آیا بانکداران ما مطابق با دستورالعمل‌های اسلامی که توسط شرای نگهبان محترم نگهبان تنظیم گردیده است عمل نمی‌نمایند دلیل بر پذیرش تراویح و تسامع در میدان اقتصاد از منظر دین می‌باشد؟!

ثالثاً: بسیاری از بزرگان و مجتهدین ما با آنچه که توسط برخی صورت می‌پذیرفه و حقیقتاً تغیرات صوری را بوده به ثبت مبارزه می‌نموده‌اند از آن جمله شهید مظلوم و مجتهد آگاه آیت الله ذکر پیش‌تی می‌فرمایند: «یادم می‌آید در میان نوجوانی، در فقه بعثت ریا و بهره پیش آمد عده‌ای از این روشنگران روحانی و روحانیون روشنگر در اینجا می‌کوشیدند ریای بانکی را به نعروی توجه کنند و آن را مسلمان کنند. به آنها اعتراض کردیم که آخر بایا جان، ریا ریا است! حرام است. می‌گفت: آخر چه کنیم؟ مگر امور جامعه‌ی امروزی بانک هم می‌گذرد؟ این شخص در برابر ضرورت بانک آن هم به تشخیص خودش - قرار گرفته بود آن وقت اسلام را رفوم کرد و آن را به نعروی معنا می‌کرد که با این ضرورت بازد و یک ریای آب کشیده بانکی از درون آن دریابد... اینها می‌گفتند... برای ریای بانکی باید راهی پیدا کنیم در ضمن در این راه پیدا کرد، نظام ضد سرمایه داری اسلامی را به سمت سرمایه داری نحس و نجس غربی می‌غلطاندند یعنی تعریف، التقط،... التقط یعنی خلوص و اصال و کمال مکتبی اسلام را به منظر آنکه با یک اندیشه و یک مکتب دیگر سازگار در آید خدش دارکردن»^(۲)

امام خمینی (علی‌الله‌آل‌هی و سلم) نیز در پاسخ به استثنائی چنین می‌نگارد: «هر گونه معامله که جبله برای فوار از ریا باشد در حکم ریا و باطل است.»^(۳) و از این گونه تعاییر در میان علمای اسلام بسیار می‌تواند یافتد.

رابعاً: راجع به آن قسم از نوشتار حضرت‌عالی که فرموده‌اید: «اگر سیستم قرض الحسنه می‌توانست جوابگو باشد بانکداری به شیوه فلی برچیده می‌شد.» باید عرض نایم:

معاملات و غیره اسلام هیچ گونه سختگیری غیر منطقی ندارد.

۱- اسلام همیشه به شرایط و وضعیت فرد و جامعه نگاه می‌کند آنگاه نظر می‌دهد.

۲- در این میان مزی که وجود دارد حلال و حرام خداوند است که آن هم در حالات اضطرار حکمیش فرق می‌کند (نویسنده برای این ادعای امثال بانکداری روی راذگر می‌نماید!)

۳- بانکداری ما که تمام عملیاتش به شیوه غربی است و اساس بانکداری غربی بر «ربا» استوار است ناچار با تغییراتی صوری و انعطاف در آن پذیرفته شده است.

۴- مطمئناً اگر سیستم قرض الحسنه می‌توانست جوابگو باشد بانکداری به شیوه فعلی برچیده می‌شد!!!

۵- پس با تراویح و تسامع با آن برخورد شده است (در نتیجه در اسلام تراویح و تسامع وجود دارد!!)

هرشش ادعای نویسنده یا نیازمند توضیح و خارج شدن از ابهام می‌باشد و یا دارای اشکالات مسلم.

۱- اینکه فرموده‌اند در اسلام هیچ‌گونه سختگیری غیر منطقی وجود ندارد مسلمًا جمله‌ای کاملاً صحیح می‌باشد و اصولاً تصور امری غیر منطقی در دین میان اسلام غلط است اما این بخش از نوشتار نویسنده نیازمند به توضیح و رفع ابهام می‌باشد چراکه:

اولاً: اپیشان «تراویح و تسامع» را با «سمعه و سبله» اشتباه نموده‌اند که جهت مشخص نمودن تفاوت آن دو توضیحات در بحث نتیجه گیری ارائه شده است.

ثانیاً: از ادامه نوشتار ایشان ممکن است چنین برآید که وی از جمله عدم سختگیری‌های اسلام را پذیرش شیوه بانکداری روی می‌داند و یا ممکن است در خواننده این توهم را ایجاد نماید که می‌توان از قوانین اسلام سریعی نمود، مثلاً می‌توان دادو ستد ها و معاملات را به شیوه‌ای غیر اسلامی انعام داد و یا از پرداخت مالیات و خسوس و زکات سر باز زد. در صورتی که این ادعاهای در مورد شخصی که دین اسلام را آنچنانکه به دایره‌ای بس وسیع دارد مقدل می‌باشد نمی‌تواند از انجام این دستورات سر باز زندو مسلمًا هیچ مقصوم و یا مجتهدی حکم به جواز سریعی از این احکام نمود بلکه در این رابطه حتی روایاتی وجود دارد که مثلاً گناهی که به اندازه یک درهم خسوس برگردانش باشد مانند کسی است که با مادر خود در خانه‌ی کعبه زنا نماید و حتی برخی از مجتهدین برای حاکم شرع - در صورتی که اشخاص از این تکاليف سر باز زند و مرتكب معصیتی چنین گردند - حق مطالبه‌ی خسوس و زکات و مالیات و... را به صورت اجراء قائل شده‌اند از جمله افرادی که قائل به این نظر می‌باشد حضرت آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء است، ایشان می‌فرمایند: «برای مجتهد درخواست زکات به او و فرستادگانش - اگر پرداخت نکرده باشد - و لازم است بر مرمد پرداخت زکات به او و فرستادگانش - اگر پرداخت فقراء زیرا او، ولی آنان است... و برای مجتهد جایز است که کسانی را که از پرداخت حقوق مالی سر باز می‌زنند به پرداخت آن حقوق و ادار نماید، و در صورت نپرداخت، می‌تواند از سنگر کمک بگیرد و یا به پشتیبانی سپاهی، آن حقوق را بستاند، همچنانکه در گرفتن حقوق مظلومان، می‌تواند چنین کند، زیرا اصل اولیه ناروا بودن پرداخت حقوق ممکانی به غیر مجتهد است، جز آن که دلیل باشد.»^(۱)

۲- ادعای دوم نویسنده راجع به نگرش اسلام به شرایط و وضعیت فرد و جامعه در مرحله‌ای اول و حکم دادن در مرحله‌ای دوم نیز صحیح بوده لکن قابل تعمیم نمی‌باشد، مسلمًا زمان و مکان دو هنر اساسی در اجتهد می‌باشد اما نه در همه جا و نه اینکه هر حکم اسلامی را می‌توان با توجه به این دو اصل مخدوش نمود و با لقض کرد، بلکه کاربرد این دو اصل در مواردی است که حکم مقابل لزوماً با توجه به شرایط زمان و مکان صادر شده باشد نه احکامی مانند ریا خواری و یا بانکداری روی که زمان و مکان در آنها کوچکترین اثری ندارد.

۳- در مردم ادعای سوم نویسنده که فرموده‌اند: حکم حلال و حرام خداوند در حالات اضطراری فرق می‌نمایند نیز ذکر نکات زیر جهت زدودن توهمند احتمالی در خوانندگان

۱- کشف الغطاء - ۳۴۳ - فصلنامه فقه شماره ۳ - صفحه ۳۲۹

۲- کتاب دکتر شربعتی جنگجوگری در میراث دین صفحه ۳۰ - ۲۹

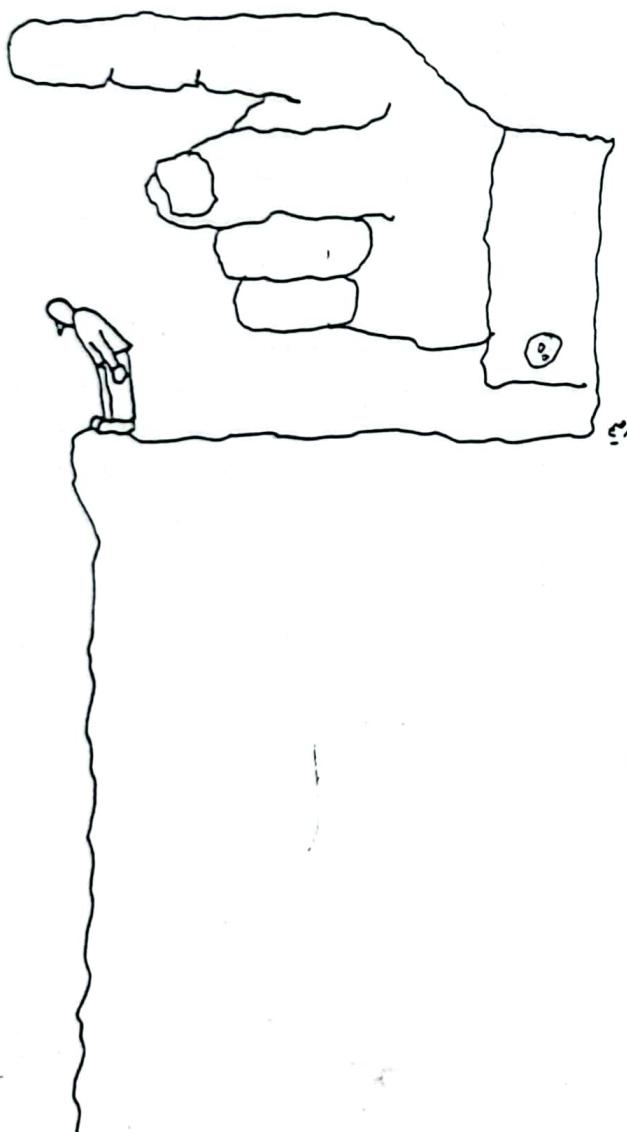
۳- مجموعه استفتاات ح - ۱۳۶ و صفحات ۱۳۷

آری دین میین اسلام، دینی است آمیخته با سهل و سمحه، یعنی دینی است که در مرحله‌ی فعل بسیار آسان و راحت می‌باشد و در واقع آیه‌ی شیوه «لایکل الله نفای الاوسمها» معنای دیگر آن حدیث ثریف است و نه دلیل بر تساهل و تسامح.

امادر پاسخ به‌این سوال که اگر در اسلام تساهل و تسامح وجوددارد، ملاک و معیار تشخیص آن چیست؟ باید گفت: تساهل و تسامح در برگیرنده‌ی در معنایت یکی به معنای «مدادنه» یعنی مهل انگاری و ماست مالی مانند آنچه که نویسنده محترم راجع به بالنگاری و یا تسامح با بت پرستان و کفار ادھانمود و آنچه که امروزه، عده‌ای راجع به برخی مسائل فرهنگی - هنری انجام می‌دهند اما معنای دیگر تساهل و تسامح «مدارا و انعطاف» می‌باشد. در اسلام تساهل و تسامح به معنای «مدادنه» هرگز وجود ندارد اما برای تساهل و تسامح به معنای «مدارا» می‌توان مواردی را ذکر نمود که البته اعمال اینکه مداراها در موارد خاص و لقطه به تشخیص معمول (شیوه) و یاره‌بدری نقیب جامعه جایز می‌باشد و نه شخص یا انسان دیگری.

والسلام على من اتبع الهدى

۷۸/۸/۸



۱. این سطح خواسته و پا ناخواسته توهین به یکی از احکام مقدس اسلام که برگرفته از آپات و روایات بسیار بوده است، می‌باشد.

۲. جناب آقای جعفری زاده آیا بانکهای ما این شیوه را آزمایش نمودند و به نتیجه نمی‌شوند و رشکته شدن دو یا توان اداره خود را نداشته‌اند؟

۳. باید به این نکته توجه داشت که برنامه‌های اقتصادی اسلام تنها در قرض الحسنه علاوه نمی‌شود، انواع مختلف معاملات، مصاریه، مزارعه و... نمونه‌هایی از احکام اقتصادی اسلام می‌باشد.

۴. برخلاف ادعای نویسنده امروزه ما هرچه مشکلات اقتصادی در مملکتمان داریم در اثر عمل نکردن به مستورات و برنامه‌ها و سیاستهای اقتصادی اسلام می‌باشد که راجع بدین مطلب مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای می‌فرمایند: «...اگر ما در زمینه اقتصادی و در زمینه شکلات اداری هم توصیه‌ای اسلام را دقیقاً عمل می‌کردیم؛ بقیه وضع ما بیش از این بود، ما آنچه را که در زمینه‌های اقتصادی عمل کردیم، متسافانه بکی سخه مخلوط است، جیزه‌ای از اسلام در آن هست، اما مخلوط دارد. آن بخش مخلوط شده، برای ما هرگز خیری به بار نیاورده است، امروز نظرات اقتصادی غربی که تا اندکی قبل جزو سلمات محرب می‌شد، دارد مورد مناقشه خود را آنها قرار می‌گیرد. واقعاً تفسیر ملتها چیست؟ تفسیر ملتها که به وسیله سرانشان به پیروی از این روشهای اقتصادی مجبور می‌شوند چیست؟ بانک بدون ریاضی اسلامی را در اواخر حیات مبارک امام راه انداختیم اما ناقص! یکی از مهتمه‌ای این دولت فعلی این است و ایدوارم انشاء الله در این کار موفق بشوند که بانک اسلامی بدون ریا را به طور کامل اجرا کنند. البته قبل افایتهای زیادی شده است! اما باستی قدمهای بعدی برداشته شود.»^(۱) انشاء الله.

■ تساهل و تسامح در سیاست

نویسنده محترم در بحث سیاست از شکلی که خود جهت بحث انتخاب نموده است عدول می‌نماید و غالب بحث را به حوزه‌ی جامعه‌شناسی و یا عملکرد دولت و نظام می‌کشاند و در این میان تحلیلهای را نیز ارائه می‌دهد که البته برخی از مثالها و تحلیلهای ایشان در این باب نیز خالی از اشکال نمی‌باشد که قصد داخل شدن به آنها را نداریم. ایشان در حوزه‌ی دین فقط به طرح یک ادعا بنده می‌کنند و می‌نویسند: «این روشها (تعاریف جامعه‌شناسی و عملکرد دولت) هیچ مغایرتی با تعالیم آسمانی اسلام ندارد بلکه نشانه‌ی اهیت دادن به عقلانیت سیاسی در اسلام است.»

شاید در اینجا نیز ایشان این اطبیان عدم تغایر وال احیت بحث جهت شریعت عملکرد دولت برداشت نموده باشد که قبله عدم حیبت آن اشاره شد و باز هم تأکید می‌نمایم در یک بحث علی، عملکرد دولت - هر چند دولت جمهوری اسلامی باشد - هرگز قابل استاد جهت اثبات ثربت امری نخواهد بود بلکه جهت اثبات آن نیازمند ادله‌ی شرعی می‌باشد.

■ نتیجه‌گیری گلی:

در پایان توجه به این نکته ضروری است که آنچه در این نقد دنبال می‌شد رد ادعاهای احیاناً استدلالهایی بود که نویسنده محترم مقاله جهت اثبات عدم تعارض مطلق میان در حوزه‌ی جامعه‌شناسی و دین در ماله‌ی تساهل و تسامح یان داشته بودند اما همچنانکه تلاش چهت ثابت نمودن عدم تعارض کامل میان این دو حوزه تلاشی بی‌ثمر است، ادعای تعارض کامل نیز خطأ خواهد بود.

بالتنه تذکر این نکته نیز ضروری است که آنچه در این نقد دنبال می‌شد رد ادعاهای «مهمه و سمحه» پذاشته‌اند و در نتیجه این پندار غلط از سخنانی چون گفتار پایبر مکرم اسلام (شیوه) که فرمودند: «انا بعثت بشریه‌الله و السمحه» چنین برداشت کردند که آری پایبر مکرم اسلام نیز فرموده‌اند: «دین تساهل و تسامح» است در حالی که فرادی که اندک آشنازی با زبان عربی داشته باشد براحتی درمی‌یابند که معنای سهل و سمحه «آسان و راحت» می‌باشد اما معنای تساهل و تسامح «سهیل اثماری، انعطاف‌پذیری، اغماس، چشم‌پوشی و مدارا» است که میان ماه من تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است!

باشدند باید درب همه مدارس مارا بینندن. باز اخیافه کرده‌اید «آنگاه (جامعه‌شناسی غربی) دارای ارزش و اهمیت و قابلیت استاد خواهد شد که با نظرات اسلام منافات نداشته و یا حداقل به امراض اسلام بررسد.» بنده من گویم: البته مسلمان، علم را با اعتقاد خود می‌ستجد و یهودی، علم را با دین خود و بقیه نیز، علم را با اعتقاد خود می‌ستجد و هر کدام با توجه به مردمان به نوعی با علم برخورد منطقی و معقول دارند به نوعی که دینشان محفوظ بماند و از علوم و معارف بشری نیز بهره‌مند شوند. صد البته برای بنده که یش از ۲۵ سال است با معارف اسلامی مأتوس هستم و پیوسته اهل مطالعه و تحقیق بوده‌ام به خاطر علاقه‌ی قلبی ام به معارف دینی، هیچ چیز برايم با دین قابل مقایسه نیست ولی در این‌گونه مباحث انسان نباید فقط خودش را بیند بلکه باید جهانی فکر کند. یعنی طوری باید از اسلام دفعه کنم‌که حداقل نیمی از جمعیت جهان، مطالبش را معقول و منطقی دانسته و نسبت به اسلام خوش بین شوند نه متنفر.

۵- ظاهرا یشتن اشکال این برادر محترم به اشاره بنده به آیه «لکم دینکم ولی دین» که به نوعی برداشت تساهل و تسامع از آن کرده‌ام می‌باشد و خیال کرده‌اند تفسیر به رأی کرده‌ام حال آنکه تفسیر کردن قرآن چیزی است و استناد به آیه‌ای، چیزی دیگر. اتفاقاً آنچه بنده برداشت کرده‌ام از متون معتبر دینی همچون تفسیر المیزان مرحوم علامه طباطبائی، تفسیر نوین مرحوم محمد تقی شریعتی و برخی از کتب شیعی مطبوعی است که دقیقاً در ادامه بحث به آنها اشاره خواهم کرد.

اما اشکالاتی که گرفته‌اند به قرار زیر است:

الف) «خطاب آیه به گروه خاص از کفار است نه همه آنها. پس حکم آیه کلی و عمومی نیست.» بنده عرض می‌کنم هر کس با تفاسیر قرآن آشناش داشته باشد می‌داند که نه فقط این آیه بلکه سایر آیات و سور قرآن نیز هر کدام یک «شأن نزوی» دارد و در عورده فرد یا گروه خاص ر در زمان و مکان معین نازل شده است. اگر ما بگوییم هر آیه‌ای فقط مخصوص همان گروه و زمان و مکان است، کل قرآن را از کلیت و شمول و عمومیت انداخته‌ایم. درست است که آیه مربوط به گفتگوی یا مبرابر با گروه خاصی است ولی همه افراد با آن عقیده در هر زمان و مکانی را شامل می‌شود.

ب) نوشته‌اید: «این آیه لکم دینکم ولی دین» هیچ‌گونه اشاره‌ای به اینکه هر کس می‌تواند عقیده و مرام خود را داشته باشد، ندارد. بنده می‌گویم نه فقط این آیه بلکه آیه «لا اکراه فی الدین» و آیه «آتا هدیناء السیل اما شاکرا و اما انکروا» و آیه «فَذَكِرِ انسانَتْ مُذَكِّرٍ، لَتْ عَلِيهِمْ بِصِيَطِرَةٍ» و بلکه تمام قرآن مجید «موجودِ دین» عقاید و مرام‌های مختلف را پذیرفته است «هَذِهِ حَقَائِقُ آنَّهَا» و پیامبر اکرم ﷺ نیز در «صلح حدیثیه» «باتّماینِه مُشَرِّکَانِ مَكَهَ» (که شما شرک را عقیده مرام نس دانید ولی بنده آن را عقیده و مرام باطل می‌دانم) پیمان است و در عدیه پاسه قیله بیدری بنی قریظه، بنی نصری و بنی قینقاع پیمان همیستی مسالمت‌آمیز است و در یکی از بندت‌های آن احترام به عقاید یکدیگر را تأیید فرمود.

ج) نوشته‌اید: کلمه «دین» در این آیه به معنای «جزاء» است و گفته‌اید معنای آیه در این صورت چنین می‌شود. «شما جزای خودتان را می‌کیرید و من هم جزای خود را می‌گیرم» بنده عرض می‌کنم اگر به ترجمه تفسیرالمیزان جلد ۲۰ صفحه ۸۵۹ مراجعه کنید خواهید دید که علامه طباطبائی «این تفسیر را برای آیه دور از فهم دانسته یعنی برای وی قابل قبول نیست» حال به عین جملات علامه شما را توجه دهم:

«بعضی از مفسرین... گفته‌اند کلمه «دین» در آیه شریفه به معنای مذهب و آئین نیست بلکه به معنای جرا است. می‌فرماید جزاء شما مال شما و جزاء من از آن من است. بعضی دیگر گفته‌اند: در این آیه مضافی حذف شده و تقدیرش (لکم جزاء دینکم ولی جزاء دینی) می‌باشد، یعنی جزای دین شما مال شما و جزای دین من مال من. ولی این دو وجه دور از فهم است.»

خوب است نگاهی هم به تفسیر نوین تأییف مرحوم استاد محمد تقی شریعتی صفحه ۳۷۸



کوتاه پاسخی به نقد فوق

در اینجا بر خود فرض می‌دانم که از همه کسانی که همت خود را مصروف انتقاد می‌نمایند و از جمله تقدیر اسلام صنعتی تشریکنم. قطعاً بهترین شیوه برای ملا شدن حقایق و روش‌گری اجتماعی «نوشت، نقد زدن و پاسخ گفتن» است. البته چنانچه کسانی که می‌خواهند مطلبی را به نقد بنشینند، روش علمی نقد بدانند، قدم شایسته‌تر، معقول و پخته‌تری خواهند برداشت ولی فعلاً هر کس با هر وضعیت مشغول تقدیم شود، بهتر از بی تفاوتی و سکوت است.

۱- البته نه فقط بنده حقیر، بلکه هیچ عالم و دانشمند اسلامی نخواهد گفت که من چیزی از اسلام می‌دانم، چه بررسد به ادعای احاطه‌ی کامل بر قرآن، حدیث، سنت و غیره. این شیوه به تواضع نزدیک تر است.

۲- انشاع الله همه‌ی ما تلاش خواهیم کرد که هیچ انحرافی در فهم دین حاصل نشود. خصوصاً امروزکه یک گروه اسلام را بی درب و دروازه با هر چیز سازگار می‌دانند و بدتر از آن، کسانی که فهم دین را در انحصار خود دانسته و تفسیری خشک و خشن و ارجاعی از آن دارند و گویا دین، ملک آن را باشد و دیگران حق ورود به آن را ندارد ابر همه مؤمنان فرض است که نگذارند دین قربانی اهداف سیاسی یا عجیب فهمی مذهبی این و آن شود.

۳- نوشته‌اید، «باید بسیار تأکید می‌کردید که جامعه‌شناسی، غربی است.» بنده عرض می‌کنم. او لا «تأکید» که آمد دیگر «بسیار» لازم ندارد. ثانیاً: همه کسانی که حتی در حد دیرستان با جامعه‌شناسی آشناش داشته باشد، می‌دانند که جامعه‌شناسی از غرب آمده است، همچنانکه فلسفه و منطق از غرب به جهان مسلمین وارد شده است. و اگر بخاطر غربی بودن، آنها را نامطلوب بدانیم با عقل و اندیشه‌ی خود سیزگردیده‌ایم. پیامبر اکرم ﷺ زمانی فرمود: دبال کسب علم بروید و لود در چین باشد. چن آن زمان مرکز معارف اسلامی که نبود، بلکه جایگاه علوم و معارف بشری بود. البته شما اشکال را متوجه داشتگاهها کرده‌اید چرا که با موازن اسلامی تطیق نیافرده‌اند، اگر به فرض، این اشکال قابل قبول باشد که نیست، باید شورای عالی انقلاب فرهنگی جواب بدهد نه ما.

۴- نوشته‌اید: «نظرات جامعه‌شناسی غربی مادامی که برگرفته از تفکرات و فلسفه غرب است فاقد کوچکترین ارزش و بهای است» بنده می‌گویم اینطور نیست. علوم انسانی و طبیعی وغیره چه شرقی باشد و چه غربی، با ارزش و معتبرند و خوبختانه یش از ۹۰٪ عطاب کتب درسی مدارس ما همه از این‌گونه علوم‌اند. اگر قرار باشد این علوم بی ارزش



بکید که تحت عنوان «درس که از این سوره می‌آموزیم» می‌نویسد:
«هیچ ملتی به اندازه مسلمین و سمعت نظر و گذشت نسبت به مخالفانش نداشته و
هیچ دیلنقدر اسلام با پیروان ادیان دیگر می‌آزادی و مدارا و به اصطلاح
«تساهل» مذهبی ندارد»

(۱) همانکه در سرمهقاله نوشته‌ام، هیچ‌گاه پیامبر اکرم ﷺ با زورو جنگ و فشار از
فرد یا گروهی نخواسته‌اند مسلمان شوند، حال اگر غیر از این است نمونه‌ای مستند ذکر
کنید. نوشته‌اید: جنگ پیامبر و خلفاً بخاطر مسلمان‌گردان بوده است. می‌گوییم: عموم
جنگی‌ای پیامبر دفاعی بوده است و حتی یک مورد نمی‌تواند ذکر کرد که پیامبر با جنگ
بر مردمی سلط شده باشد و فرموده باشد هر کس مسلمان شود، باید کشته شود. به کتب
تاریخ اسلام نوشته آیة‌الله سعیانی و دکتر شیبدی و دیگران مراجعه کنید تا صحت این
ادعا را دریابید. ذکر همه جنگها از حوصله این بحث بیرون است. اما ارتداد در مورد
کافران و پیامون ادیان دیگر (که مورد بحث ما بوده است) صدق نمی‌کند. مرتد به کسی
می‌گویند که مسلمان شده باشد (یا مسلمان شده باشد) و بعد ضروریات دین را منکر شود. حکم
این فرد که از اسلام روی گردان شده باکسی که از اول اعتقاد نداشته والآن نیز به اسلام
اعتقاد ندارد، فرق می‌کند. برای تعمیق بیشتر روی این مطلب نیز می‌توانید به کتب
نقیب و حقوقی مراجعه فرمایید.

ادامه دارد. (۱)

● محمد مهدی جعفری زاده.

نظر به اینکه حجم باقیمانده تقدیم‌کننده فوق الذکر تقریباً دو برابر مطالب چاپ شده در شماره قبل
می‌باشد و دو صفحه هفته نامه را بخود اختصاص می‌دهد و پاسخ آن نیز بر این حجم
افزوده می‌گردد، لذا در صورتی که نویسنده محترم تقدیم‌کننده زواید آن را بزداید و در یک
صفحه آن را تنظیم کنند در شماره‌های آتی درج خواهد گردید. (۲)

● محمد مهدی جعفری زاده.

پاورقی

(۱) و (۲) بانتظری به هفته نامه‌ی طلوع شماره ۱۸۸ تاریخ ۲۶/۴/۷۸ متأسفانه می‌شود که
قد اینجانب کمتر از نیمی از صفحه را به خود اختصاص داده است و اگر مطالب باقی
مانده نیز بنا بر ادعای ایشان دو برابر مطالب چاپ شده باشد - که البته چنین است - بر
روی هم یک صفحه از هفته نامه را به خود اختصاص می‌دهد. نمی‌دانم که ایشان چگونه
محاسبه نموده‌اند که دو برابر نیم صفحه را، دو صفحه دانند!!! و از اینها گذشته از
ادعای مطلبی ممکن است به سادگی و در سطح‌هایی کوتاه صورت پذیرد اما پاسخ دادن
به شبهه‌ها و اقلام‌های همواره نیازمند قلمزنی بیشتری خواهد بود. ثانیاً: ایشان می‌توانند
همچون مطالب خوش تقدیم بدهند را مثلاً در چهار شماره به چاپ برسانند بخصوص آنکه با
بنده قرار گذشته بودند که تقدیم را بصورت کامل به چاپ برسانند و لذا ای کاش قسم
دوم این تقدیم را چاپ می‌نمودند و پاسخی نیز بر آنها می‌نگاشتند آنگاه حتی مطالب حیرت
آور دیگری را نیز مشاهده می‌نمودیم و یا لااقل تقدیم ایشان بر تمامی مطالب بنده در این
جزوه منتشر می‌شد و بنده هم می‌توانست در موضوع اقتصاد و سیاست بحث را بازتر نسایم
اما افسوس که اکنون تنها باید به تقدیم «کوتاه پاسخهای ایشان در باب عقیده و مرام»
پردازم.

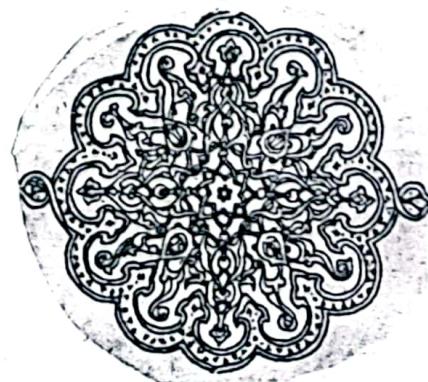
● رضا صمعتی (طلبه)

یک حرف! یک حرف! یک حرف! یک حرف! یک حرف! یک حرف!
یک حرف! یک حرف! یک حرف! یک حرف! یک حرف! یک حرف!
یک حرف! یک حرف! یک حرف! یک حرف! یک حرف! یک حرف!
در خانه اگر کس است، یک حرف بس است!

عوام زدگی روحانیت از دیدگاه شهید مطهری

روحانیت ما در اثر آفت عوام زدگی نمی‌تواند، چنانکه باید، پیش رو باشد و
از جلو تاقله حرکت کند و به معنی صحیح کلمه هادی قافله باشد. مجبور
است در عقب تاقله حرکت کند، خاصیت عوام این است که همیشه ما
گذشت و آنچه به آن خوگرفته بیان است، حق و باطل تعیز نمی‌دهد.
عوام خواهای از این دیدگاری را بدعیت یا هوی و خوس می‌خواند. ناموس خلقت و
مقتضای نظرت و طبیعت را نمی‌شناسد از این رو با عن «نوبی» مخالفت
نمی‌کند و همیشه طرفدار حفظ «وضع موجود» است. دیگرتر - ص ۵۱

توضیح:
این نقل قول از شهید مطهری دقیقاً در زیر نوشته «کوتاه پاسخی بر تقدیم فوق» به چاپ
رسیده است ولذا می‌توان آنرا به گونه‌ای ادامه نهاد ایشان دانست.



چیزی است و استاد به آیه‌ای، چیزی دیگر» و با این بیان خواسته‌اید بفهمانید که شااستاد نموده‌اید نه تفسیر!!!

شگفتگانگر بدون داشتن تفسیر مطابق با مراد خویش می‌توان به آیه‌ای استاد نمود؟ برادر عزیز! این از واضحات است که هر استادی، ملزم به تفسیر مطابق آن استاد می‌باشد ولذا برای بندۀ بسیار تعجب آور است که شخص همچون شما با فضایلی چون لااقل ۴۵ سال انس با معارف اسلامی و مطالعه و تحقیق نداند که تفسیر مقدمه‌ی هر استاد است!!!

۷- خوشحالم که جهت اثبات مدعای خویش تلاش نموده‌اید تا آنچاکه ممکن است به سخنان اسلام شناسان و مفسرین گرانقدر استاد نماید - والبته اگر یعنی از این می‌باشد، پیشتر استاد می‌حسند - و این روحیه خود نشان از نوعی اعتقاد عملی به انحصار فهم دین در دین شناسان، مجتهدین و مفسرین دارد که البته بندۀ به این نوع انحصار معتقد نموده و نمی‌باشم بلکه اعتقاد بندۀ آن است که همه می‌توانند درباره‌ی دین فکر نمایند و از آن بالاتر حتی تبلیغ نمایند اما تبلیغ دین توسط روشنگران مصطلح می‌باشد تحت اشراف عالمان روشنگر و اسلام شناسان واقعی باشد همچنانکه استاد شهید مطهری در این باره می‌فرمایند: «من با استفاده از این طبقه (روشنگران دینی) موافق مشروطم. این طبقه می‌تواند حلقه‌ی ارتباط فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی واقع شود ولی مشروط به این که برنامه‌هایی که بوسیله‌ی این طبقه اجرا می‌شود، تحت نظارت و کنترل دقیق افرادی باشد که در فرهنگ اسلامی پرورش یافته‌اند و در علوم اسلامی اعم از تفسیر و فقه و اصول و کلام و فلسفه و ادبیات تخصص یافته‌اند.»^(۲)

۸- از آنچاکه احساس می‌نمایم نسبت به استاد علامه حضرت آیة‌الله طباطبائی علاقه‌مند می‌باشد و هر چند که می‌دانم تفسیر ایشان را راجع به این آیه شریفه مطالعه نموده‌اید و اثبات خواهم نمود که با وجود علم به نظر ایشان و اطلاع بر غلط بودن نظریه حضرت‌عالی از نظر ایشان این تقد را نگاشته‌اید و با در نظر داشتن مواردی از این قبیل، نظر علامه طباطبائی را نسبت به آیه شریفه مذکور خدمت‌اند بیان می‌دارد. اما قبل از بیان نظر علامه پیشتر می‌دانم محل نزاع خویش را بار دیگر مشخص نمایم؛ اختلاف اینچنان بـ حضرت‌عالی در آن است که شما با توجه به ادعاهایی که نموده‌اید و آنچه که در مقدمه بحثتان آورده‌اید مدعی می‌باشد که هیچ‌گونه تعارض میان مفهوم تاکید و تسامح در دو حوزه جامعه‌شناسی و دین در موضوعات عقیده و مرام، اقتصاد و سیاست نمی‌باشد - مگر آنکه بعد از تقد اول، اینچنان بـ ادعای خویش را پس گرفته باشد و یا در آن تجدید نظر نموده باشد که البته اگر چنین باشد نشان از شجاعت، حریت و حق جویستان خواهد داشت - و اما بـ این معتقد که تاکید و تسامح به آن معنایی که حضرت‌عالی می‌فرماید و به آن کلیت و شمول در دین وجود ندارد، آنچه هست مدارا است و نه مذهب و البته همان هم به اجتهد و شول در این مورد متعارض است.

اما نظر مبارک علامه طباطبائی؛

در کتاب شریف تفسیر المیزان - که حضرت‌عالی از ترجمه آن استاد نموده‌اید و نسخه نیز به جهت آنکه خواندنگان محترم بهتر بتوانند از این مباحث استاد نمایند، چنین خواهم نمود - اولاً: راجع به اینکه خطاب آیه به گروه خاصی از کفار و نه تمامی کفار در همیشه تاریخ است، در جلد ۲۰ ص ۸۵۶ آمده است: «ظاهر خطاب (آیه) به یک طبقه ممدوح و معین از کفار است، و نه تمامی کفار، به دلیل اینکه رسول خدا (علیه السلام) را مأمور گرده از دین آنان بپزاری جوید و خطابشان کلید که شما هم از پذیرفتن دین من امتناع می‌ورزید (و با اینکه می‌بینیم در این چهارده قرن میلیونها کفار به دین اسلام در آمدند می‌فهمیم که خطاب در آیه به طبقه معینی از کفار است.)». پس با این توضیحات حتماً نظر را خاص بـ بودن مخاطبین، برای نویسنده محترم مشخص شده است.

تفسیر به رأی!

(پاسخی بر کوتاه‌بیان‌های برادر جعفری زاده مندرج در شماره ۱۸۸ هفته‌نامه طلوع)

برادر گرامی جناب آقای جعفری زاده کوتاه‌بیان‌های (!!!) حضرت عالی را مطالعه نمودم و با وجود آنکه امید داشتم قدر اینچنانکه شما را به برخی واقعیات واقع نمود باعث شود که جناب عالی به جریان مفاسد برآید و قدمی جهت استعکام مبانی دینی بردارید اما برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت با وجود آنکه حق برایتان روش و آشکار گردیده بود به «مرء» پرداختید و لذا برخود واحش دیدم آن روى سکه‌ای نهاد شما را نيز آشکار نمایم.

۱- پاسخ سراسر آنکه از ممتاز و ادب حضرت‌عالی را مطالعه نمودم ولکن از آنچاکه بـ ندارم این بـ حجت به حدل تبدیل شود و یا رنگ و بوی می‌سازی یا بـ اینچنان دادن به آنها معدوم و پاسخ آنرا به «یوم لایفیغ الظالمن معدتریم» وامی گذارم.

۲- در پاسخ به بـ ول نقد جناب عالی بـ اینچنانکه: «تواضع علماء برنداشتن اسلام به مراتب دلالت یسترنی بر عدم تسلط و اشراف غیر از این بزرگواران بر علوم و معارف اسلام خواهد داشت»

۳- جمله بـ اینه را انتبه نوشته‌اید و آنگاه از اشباخ خود ایجاد گرفته‌اید چراکه من نوشتم: «می‌باشد بر این مطلب تأکید بـ می‌شود که...» و شما خوانده‌اید: «بـ ایاد بـ می‌سازی تأکید می‌کنید که...» پس اولاً: جمله بـ اینه با آنچه که شما از آن اشکال گرفته‌اید متفاوت است. ثانیاً: به فرض اشباخ بـ اینه جمله بـ اینه بر این مراتب قدردانی خویش را از حضرت‌عالی به جهت مطالعه دقیق آن نقد به عمل می‌آورم و این خود نشان از با اهیت بـ بودن نقد اینچنان بـ حضرت‌عالی دارد. ثالثاً: نوشته‌اید: «همه کسانی که حتی در حد دیورستان با جامعه‌شناسی آشناشی داشته باشند می‌دانند که جامعه‌شناسی از غرب آمده است.» برادر گرامی آیا همه مخاطبین نشریه شما حتی همین لائق آشناشی را دارا می‌باشد؟ و از این گذشته آیا صرف اطلاع از غرب بـ اینه در اصالت ندادن به آنها اکتفیت می‌کند؟

۴- حضرت‌عالی در بـ چهارم نقد خود قسی از نوشته اینه را که کاملاً به هم پیوسته است از یکدیگر جدا نموده‌اید و آنگاه قسی اول که مقدمه قسی دوم است را به نقد کشیده‌اید و قسی دوم را تقریباً پذیرفته‌اید در حالی که جدا نمودن این دو بخش رعایت نموده‌اید از این نظر اینه در بـ اینه است. برادر گرامی! هیچ کس چنین ادعایی نموده است که علومی که از غرب به ما رسید به صرف غربی بـ اینه مذموم می‌باشد بلکه آنچه گفته شده است این است که در علوم انسانی آنچه پرگرفته از فلسفه و فلسفه غرب می‌باشد مادامی که با اندیشه و اصول و مبانی اسلامی مخالف داشته باشد و یا لائق به امضاء اسلام نموده‌اید.

۵- حضرت‌عالی در قسی از بـ چهارم نقد خویش نگاشته‌اید که: «... هیچ چیزی را دین قابل مقایسه نیست ولی در اینکه می‌باشد این نایاب فقط خودش را بـ اینه باشد جهانی فکر کردن یعنی طوری بـ اسلام دفاع کند که حداقل نمی‌از جمعیت جهان، مطالش را معمول و منطقی دانسته و نسبت به اسلام خویشین شوند نه متفرق.» استاد مطهری در پاسخ به افرادی که این طرز تفکر حضرت‌عالی را دارند می‌فرمایند: «... برخی دیگر که به مسائل روز توجه دارند و در باره آینه می‌اندیشند متأسفانه، مخاوند از آنکه اسلام را می‌گذرانند؛ ملیقه‌ی روز را می‌سازند و در روح حاکم بر زمان را می‌سازند قرار می‌دهند.»^(۱)

۶- راجع به تفسیر آیه شریفه «لکم دینکم ولی دین» نگاشته‌اید: «تفسیر کردن قرآن

۱- استاد شهید مطهری - بررسی احتمالی نهضت‌های صداساله اخیر - ص ۹۱

۲- سیری در زندگی استاد مطهری - ص ۲۱۰

پس علامہ طباطبائی با نظر آن عده از مفسرین این آیہ شریفہ موافق بوده است لکن نحوه استدلال آن بذرگواران را لئی پسلند. جناب آقای جعفری! آیا به راست غلبہ در یک بحث آنقدر ارزش و اهمیت دارد که به خاطر آن علاوه بر تفسیر به رأی متولی به دست بردن در کتاب با ارزشی چون تفسیرالمیزان شویم و با حذف صدر و ذیل تفسیر آنچه را که باب میلان می آید استفاده نایم و نظرات علماء را در ازهان جامعه به گونه ای کاملاً متفاوت و حتی مخالف با آنچه که بوده جلوه دهیم؟

۹- حضرت عالی همان عملی، که نسبت به تفسیرالمیزان علامه طباطبائی مرتب شده اید را در مورد تفسیر نورین مرحوم محمد تقی شریعتی تکرار نموده اید و نظر خود را مستند به نظر ایشان داشته اید و در یک اقدام گلایشی جمله ای ایشان را در تأیید نوشان خوش تقل نموده اید بدین شکل که: «هیچ ملتی به اندازه مسلمین و سنت نظر و گذشت نسبت به مخالفانش نداشته و هیچ دینی به قدر اسلام با پیروان ادیان دیگر بی آزاری و مدارا و به اصطلاح تناہل مذهبی ندارد.»

(الف) همچنان که، خوب می دانید ایشان نیز در این کتاب مخاطب این آیات را گروه خاصی از کفار می داند نه همه کفار در همیشه تاریخ، تا حدی که این سوره را در این رابطه مشتمل بر معجزه و اخبار از غیب می دانند. آجرا که می فرمایند: ... تاریخ صدر اسلام معلوم است و شرح حال و سرنوشت این اشراف تماماً مضبوط، که حتی یک نفر از این پیشنهاد دهندهان (کسانی که آیه در شان آنها نازل شده است) ایشان نیاورده تا مرده است و یا برخی از آنها به دست مسلمانان در بدر و غیر برداشته شده اند پس این سوره مبارک با آنکه در نظر اول چند جمله مکرر به نظر می آید علاوه بر معانی وسیع و عیقش مشتمل بر دو معجزه روشن و اخبار از غیب است یکی... و دیگری آگاهی دادن از اینکه آنان به اسلام نخواهند گردید و بعد از مرگ آنها صدق گفتار قرآن درباره شان معلوم شد و پیشگویی این وحی الہی به حقیقت پیوست...

(ب) باز هم خوب می دانید که ایشان در آغاز تفسیر این سوره (کافرون) می فرمایند که: «... صفات و اخلاق و روحیه و کردار موندان و کافران کاملاً ضدوتنیست یکدیگر است و راهشان از هم جداست در این سوره به صراحت به کفار اعلام می شود که صاف شکاری و همگامی ما را شرعاً محظی است.»

(ج) و نیز می دانید که ایشان در تفسیر این آیه می فرمایند که: «... این سوره مبارکه، مسلمانها را از دعا نهان و مجامله باشدشان دین منع فرموده و دستور صراحت و صرامت و در من شجاعت و شہامت و قاطیت می دهد و به همگی می آموزد که با کافران مساوا و همکاری در امر مرتکب نکنند و با کسردار خود با آنان مخالفت نمایند و در گفتار از آنها بیزاری جویند.»

(د) اما راجع به جملاتی که حضرت عالی بصورت گرسنگی از ایشان استاد نموده اید؛ اولاً: باید خدمتمن عرض نایم که این جملات در مقام مقایسه ملت مسلمان و دین اسلام با سایر ملل و ادیان می باشد که قطعاً هیچ ملت و دینی نسبت به مخالفان خود به اندازه ملت مسلمان و دین اسلام تناہل به معنای مدارا ندازند.

ثانیاً: آیا حضرت عالی آن زمانکه چنین جملاتی را گزینش می نمود بکرنی کردید که بت و یا هر کس دیگری ممکن است به منابعی که عنوان می نماید رجوع نموده باشد و یا رجوع نمایند و از نحوه تفسیر به رأیتان حیران گرددند؟!

مرحوم محمد تقی در ادامه این جمله که: «هیچ دینی نقدر اسلام با پیروان ادیان دیگر بی آزاری و مدارا و به اصطلاح تسامح مذهبی ندارد» می فرمایند: «... ولی دوستی و همکاری و دمساری چیزی است و محبت و نیک و عدالت با آنها چیزی دیگر» یعنی ایشان دوستی، دمساری و سازش با کفار را جایز نمی دانند بلکه برخورد توأم با عدالت که در واقع نوعی نیکی و محبت نمودن است و آن هم نسبت به کفاری که به مقاتله ای با مسلمین بر تاخته اند را لازم می دانند.

۱۰- استاد مطهری در کتب پیامون اقلاب اسلامی و پیامون جمهوری اسلامی و... میان آزادی تفکر و آزادی عقیده و حتی آزادی یان تقاضا بسیار قائلند و آزادی عقیده را ناشی از آزادی تفکر می دانند و به این مطلب تصریح دارند که اسلام آزادی تفکر را به طور مطلق جایز می داند بلکه لازم می شمارد اما آزادی عقیده را مشروط می داند و در واقع تناہل و تسامح مطلق را در می نمایند بلکه آنرا مشروط می نمایند.

۱۱- در قسمتی از نقد خود، نوشته اند: «نه فقط این آیه بلکه آیه «لَا كَرَا فِي الدِّينِ» آیه «أَنَاهُدْنَا إِلَيْهِ أَمَا شَكَرَا وَأَمَا كَفُورَا» وَآیَة «فَذَكَرَ أَنَّا أَنْتَ مَذْكُورٌ لَّتْ عَلَيْهِ بِمُسِيرٍ» و

پس فرقاً به گروه خاصی از کفار می فرماید: «لکم دینکم ولی دین و نه به همه کفار در همیشه تاریخ ولذا آیه حکم کلی ندارد.

پنجم: راجع به استاد شما به تفسیر علامه در مورد دور از فهم بودن تقدیر مضاف و یا منای جزا گرفتن دین باید عرض نیامد: افق ایشان نظر برخی از مفسرین قرآن می باشد که البته نظری خواهد بود کاملاً محترم در کنار نظر شریف علامه طباطبائی (ج ۲۷).

۶- حضرت عالی به گونه ای از این با شخص علامه استفاده نموده اید که این برداشت شامل شود که علامه طباطبائی در اینکه از این آیه راجع به وجود تناہل و تسامح مطلق نسبت به عقیده و مردم در دین استفاده می شود با شما متفکر و هم عقیده می باشند در حالیکه هر کس به تفسیرالمیزان ج ۲۰ ص ۸۵۴ دقیقاً چند خط بالاتر از همان

صفحه ای که شما مطلب خود را آنگونه که خواسته اید از آن استخراج نموده اید - نظری یانکد و به تفسیر عالی راجع به این آیه شریفه رجوع نماید به میزان اشاره ای حضرت عالی پس خواهد برد، بهتر است تفسیر علامه از این آیه شریفه را یکبار دیگر با هم بخوانیم. (تاکید می کنم، یکبار دیگر). ایشان در این کتاب شریف می فرمایند: ... در اینجا مسکن است به ذهن کسی برسد که این آیه مردم را در انتخاب دین آزاد کرده،

می فرماید، هر کس دلخ خواست دین شرک را انتخاب کند و هر کس خواست دین توحید را برجسته دهد یا به ذهن برسد که آیه شریفه می خواهد به رسول خدا (عیینه) دستور

دهد که معرض دین مشرکین شود (یعنی همان معنای اعم تناہل و تسامح) ولکن معنایی که ما برای آیه کردیم این توهم را دفع می کند چون گفتیم آیه شریفه در مقام این

است که بفرماید شما به دین من نخواهید گردید و من نیز به دین شما نخواهیم گردید و اصولاً دعوت حقه ای که قرآن متفقین آن است، این توهم را دفع می کند (منظور از توهم همان توهی است که حضرت عالی نموده اید) بعضی مفسرین برای دفع این توهم گفته اند

کلمه دین در آیه شریفه به معنای مذهب و آین نیست، بلکه به معنای جزء است، می فرماید جزاء شما هال شما و جزاء من از آن من است بعضی دیگر گفته اند: در این آیه

مشافی حذف شده و تقدیرش (لکم جزاء دینکم ولی جزاء دینی) می باشد یعنی جزاء دین شما مال شما و جزاء دین من مال من، ولی این دو وجه درواز فهم است.

برای توجه پیشتر خوانندگان به اصرار مکرر شما بر تفسیر به رأیتان عنین همان صفحه از کتاب را نیز می آورم و زیر قسمتهای مانسورة شده از جانب حضرت عالی خط می کشم.

ج ۲۰ (جزء سیام - سوره کافرون - ۱۰۹ - آیات ۱۶ - ۱)

عبادتی است که خدا شناسنی کرده، و میانت شا چیزیست که خودتان او در جهل و افتخار بدمعت شنایدیم، و بتا برای تو جویی، در آیه موردیست تکرار و تاکید بد آیه قبل نیستند، ولی همیشه در این تو جویی است، اینسته از اینظر عبارت آیه بیدیند همیشه رسید، و انشاع الله در بحث روایتی آینده و جیبی لطیف برای تکرار دیگر آید.

(لکم دینکم ولی دین)

این آیه بحسب مبنای تاکید مطالب گشت. پس شنایک نیزون پیامبر و مشرکین است، می فرماید دین شما که همان پارسشن پنهان است مخصوص خود شما است، و بنی تمدی نیزکند، و دین من نیز مخصوص خود است، شما را فرامی گیرید.

در اینجا مسکن است بدین کسی برسد که این آیه مردم را در انتخاب دین آزاد کرده، می فرماید هر کس دلخ خواست دین توحید را برجسته دهد بدین پس شنایک نیزون، ولی همیشه این توهم را دفع می کند، چون گفتیم آیه شریفه در مقام اینسته پیغامبر شما بدین من نخواهید گردید، ولی نیز بدین شما نخواهیم گردید، و اصولاً دعوت حقه ایکه قرآن متفقین آنست، این توهم را دفع می کند.

بعضی از مفسرین برای دفع این توهم گفتند، اند کلی (دین) در آیه شریفه بمعنای مذهب و آین نیست، بلکه بمعنای جزاء است، می فرماید جزاء شما مال شما، و جزاء من از آن من است، بعضی دیگر گفته اند: در این آیه قرآن متفقین می باشدند، منی جزاء دینی می باشدند، ولی این دو وجه در فهم این

و هرگز باید اجازه داد، جمیع در یک مسیر صد درصد غلط و خرافی پیش روند و سقوط کشانده شوند لذا اسلام بت پرستان را از راه تبلیغ به سوی توحید دعوت کرد و آنها که مقاومت کردند متول به زور شد، بخانه‌ها را درهم کوید و از هر گونه تظاهری بنام بت و بت پرستی جلوگیری کرد، تا این بیماری روحی و فکری بکلی ریشه کن گردد و آیات قتال با مشرکین مانند ۱۸۹ بقره: «وقاتلهم حتى لا تكون فته» (به کارزار با مشرکین ادامه دهد) تا آنکه شرک از اجتماع برآفتد نظر به همین موضوع دارد... ۲- در برابر کسانی که نقنه نابودی و حمله مسلمانان را می‌کشیدند دستور «جهاد دفاعی» و توطئه به قدرت نظامی داده شده است و شاید بیشتر جنگهای اسلامی در زمان پیامبر (علیه السلام) از همین قبیل باشد به عنوان نمونه جنگ احمد، احزاب، حسین، موتة و تبوک را می‌توان نام برد.

۳- بروای کلب آزادی در تبلیغ زیرا هر آین حق دارد به طور آزاد بصورت منطقی خود را معرفی کند و اگر کسانی مانع از این کار شوند می‌توانند با توصل به زور این حق را به دست آورند. برای روشن شدن بیشتر مطلب می‌توانید به کتاب «فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام» (علیه السلام) نوشتۀ حضرت آیت‌الله سبحانی صفحه ۴۶۹ راجع به جنگ مسلمین به فرمان پیامبر (علیه السلام) و فرماندهی حضرت علی (علیه السلام) چهت شکن بت قیله «طی» مراجعت نمایید ایشان در آن کتاب در بیان این جنگ می‌نویسد: «پیامبر از قبل، اطلاع داشت که در میان قیله «طی» بت بزرگی هست که هنوز ارادت گروهی به آن باقی است از این نظر، افسر خردمند و وزیری خود را با صد و پنجاه سواره نظام مأمور تحریب بت خانه و شکن بت قیله نمود...» و یا به صفحه ۳۸۳ همان کتاب راجع به نامه پیامبر اکرم (علیه السلام) به خسر پروری، کسری و پادشاه ایران و دعوت وی به آین اسلام مراجعت نمایید، آنچاکه پس از دعوت وی به اسلام می‌فرمایند: «...اسلام یاور تا در امان باشی و اگر از ایمان و اسلام سر بر تافقی، گناه ملت مجوس برگردان توست.» و نیز می‌توانید به مثال‌های بسیار دیگر که مجال بیان آنها نیست مراجعت فرمایید.

۴- اما راجع به پیمان صلح حدیبیه، باید خدمت‌من عرض نماییم که هر چند تبیه و تنظیم این پیمان سراسر از مدارای پیامبر (علیه السلام) که با کفار و مشرکین می‌باشد اما این مدارا هرگز دلاتک بر به رسیت شناخته شدن کفار مکه از جانب پیامبر (علیه السلام) نمی‌نماید بلکه پیامبر مکرم اسلام (علیه السلام) از امضاء این پیمان اهداف بسیار بالا و والائی را دنبال می‌نمودند که ارزش و اهمیت آن پیمان بعدها بر مسلمین آثار گردید و کفار و مشرکین مکه نیز به اشتباه خوش در مورد امضاء این پیمان واقف گردیدند!

۵- برادر گرامی جناب آقای جعفری زاده اچه نیکو بود بخطاطری که قدس‌الهادین چنین بر منی آشنازید که باعث شود اساس روحانیت را به واسطه نقد یک طبله ساده این گونه زیر سوال ببرید. برادر گرامی! استاد شهید مطهری در همان کتاب ده گفتار که شما عوام زدگی روحانیت را از آن استخراج نموده‌اید و در همان مقاله چنین می‌نویسد: «آنچه گفته شد (راجع به عوام زدگی روحانیت) به معنی این نیست که خذای نخواسته در مرداد روحانی مان نسبت به سایر طبقات نقيصه‌ای هست، بلکه خود این مقاله دلیل این است که قوی‌سندۀ هر انتظار اصلاح دارد از این سلسله جلیله است.»^(۱) و یا در همان کتاب می‌فرمایند: «این بندۀ... همه افتخارش این است که در سلک این طبقه ملک است و خوش چنین از این خرم به شار می‌رود... و در حوزه‌های علمی دینی عمر خوش را بسر برده.»^(۲) آری در حوزه‌های علمی نیز چون سایر جوامع و مجموعه‌ها افرادی را می‌توان یافت که با کل مجموعه همخوانی و همگرایی ندارند اما به قول دکتر شریعتی شما هیچ قرارداد ننگین و استعماری را نمی‌توانید بیاید که پای آن قرارداد را یک روحانی امضاء نموده باشد بلکه این گونه در کتاب روحانی دشمن اسلام را مشارک غرب زده‌ای می‌باشد^(۳) که از مهمترین دغدغه‌هایشان مبارزه با روحانیت تشیع و کاستن نفوذ کلام و بیان آنان است.

اعاذنا الله من شطحات الاوهام و زلات الاقلام

• رضا صفتی (طلب)

۲۸/۹/۳

۱- شهید مطهری - ده گنوار ص ۲۷۳

۲- شهید مطهری - ده گنوار ص ۲۴۰

۳- نقل به مضمون - عین جملات را می‌توانید در کتابچه دکتر شریعتی و روحانیت مطالعه نمایید

بلکه تمام قرآن مجید « موجودیت » عقاید و مرامهای مختلف را پذیرفته است نه « حقایق » آنها را و... در پاسخ به این بخش از نوشتار حضرت‌عالی باید گفت: اولاً متأسفانه هیچ یک از آیاتی که ذکر نموده‌اید نیز همچون همان آیه شریفه هیچ‌گونه دلالتی بر تراحت و تسامح تعریف شده از جانب حضرت‌عالی ندارد، آری می‌توان از آن به نویسنده از مدارای اسلامی یعنی بردا اما دلیلی بر مذاهنه که بخش دیگر تراحت و تسامح است نمی‌شود. ثانیاً: کلمه « موجودیت » در این عبارات کلمه‌ای است بسیار دقیق و حساس، « موجودیت » در این عارت می‌تواند به دو معنا باشد. یکی آنکه بلاخره کافر و مشرک و... وجود خارجی دارند و دیگر آنکه آنها علاوه بر وجود خارجی مقبول و وجودی دارند یعنی آنکه اسلام متعارض آنها نمی‌شود.

اگر معانی اول منظور باشد یعنی اگر منظور نویسنده این باشد که با نگاه کردن به قرآن در می‌بایس که کافران و مشرکان وجود داشته‌اند که صدایه صحیح و به کلی خارج از موصوع بحث است اما اگر معانی دوم منظور باشد - که با ادعای نویسنده سازگاری بیشتری دارد - طبق هیچ ادله شرعی اثبات نمی‌شود. مگرنه آنکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) به بت شکن تاریخ مشهور است و مگرنه آنکه عمل وی مورد تحیین قرآن و سنت است و مگرنه اینکه بت، خدای کافران بوده است و مگرنه اینکه بت شکنی تعرض به کفار محسوب می‌گردیده است؟ مگرنه آنکه پیامبر اسلام (علیه السلام) پس از فتح مکه‌لعامی پنهانی کعبه را در هم شکستند و مگرنه اینکه این کار تعرض به کفار و هم‌زعم حضرت‌عالی و پنابر تعاریف جامعه شناسی تعرض به عقیده و مراسمان محسوب من شد؟

۱۲- نوشتۀ اید بحث مرتد از موضوع نزاع خارج است و دلیل این ادعا را مسلمان بودن مرتد در زمان گذشته پذاشته اید مگرنه اینکه بنا بر ادعاهای حضرت‌عالی حتی کفر و شرک هم عقیده و مرام محسوب می‌شود پس چرا دست پیاره مرتد به عقیده و مرام جدید خود باعث حکم به اعدام وی از جانب شرع می‌گردد؟ پس تراحت و تسامح با مرتد من شد؟ شماکه مدعی عدم تعارض جامعه شناسی با دین در این باب هستید پاسخ این سخن را با جامعه شناسی مذهبی بدھید نه با حقوق اسلامی.

۱۳- اما در مورد جنگهای پیامبر (علیه السلام) والمه معصومین (علیه السلام) ظاهرا حضرت‌عالی توهمند اید بندۀ ادعای کشورگذایی مسلمانان و کشت و کشتار مخالفین توسط مسلمین به انگیزه‌ای اجبار بر مسلمان نمودن آنان را نمودام و البته شاید مشاهد این توهمند حضرت‌عالی قصور در بین و یا تراحت در اداء منظور از جانب بندۀ بوده باشد لذا در این رابطه باید خدمت‌من عرض نمایم که آنچه بندۀ نگاشته‌ام.

اولاً: راجع به آن دست از جنگهای می‌باشد که مسلمین با اذن و ربا تأیید یکی از معصومین (علیه السلام) جهت سرکوبی کفار و مشرکین و نه سایر ادیان البی انجام می‌داده‌اند که برخی از آن جنگ‌ها، فقط و فقط به جهت کافر بودن و یا مشرک بودن آنها صورت می‌پذیرفته است و نه آنکه حضرت‌عالی ادعا نموده‌اید به خاطر بر هم زدن نظم عمومی و یا عملکرد آنها.

ثانیاً: راجع به آن دست از جنگهای می‌باشد که برای تغیر نظام حاکم بر کشورهای دیگر به نظام اسلامی، به انگیزه‌ی فراهم نمودن لفظای تبلیغ برای مسلمین در آن کشورها جهت گشرش عقیده و مرام مسلمانی صورت می‌پذیرفته و البته ادعای اجبار بر مسلمان نمودن پیاره ایام سایر ادیان البی و حتی کفار و مشرکین به روز شمشیر و سرپیزه ادعایی بن‌اساس و حتی متعارض با معنای آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» می‌باشد چراکه آنچه برای اصلاح در مرتبه اول اهمیت قرار دارد دست پذاشتن از شرک و بت پرسی و سست نمودن پایه‌های عقاید آنان می‌باشد و در مرحله بعد موحد و آئمه مسلمان شدن چراکه پذیرش اسلام می‌باشد همراه با شناخت و معرفت باشد و نه با ازور و اکراه.

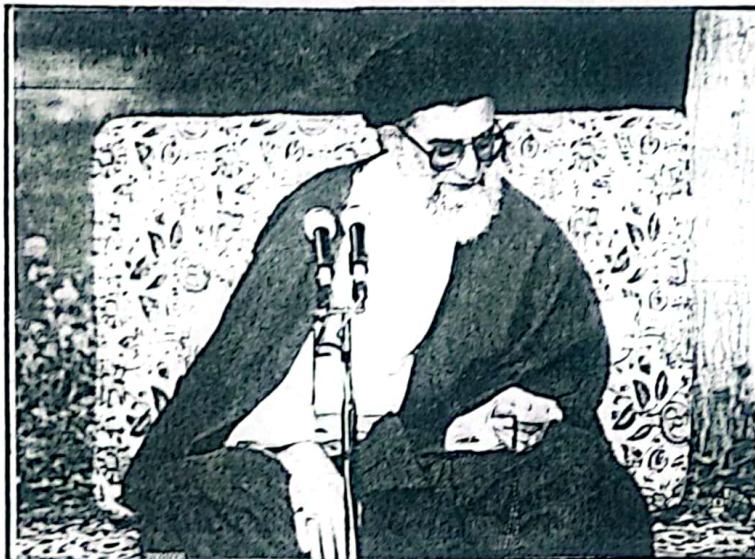
حال جهت اطیبان حضرت‌عالی گوشای از کتاب تفسیر نمونه حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله) ج ۲۰ ص ۴۰۶ را که در مقام یاد و توضیح جنگهای مختلف مسلمین و عدم تعارض آن جنگها با آیه شریفه «لا اکراه فی الدین» می‌باشد را خدمت‌من ارائه می‌دارم.

«اصولاً اسلام در سه مورد تولی به قدرت نظامی من جسته است:

۱- در مورد محور آثار شرک و بت پرستی زیرا از نظر اسلام بت پرستی یک دین و آیین نیست بلکه یک انحراف و بیماری و خرافه است

* مقام معظم رهبری:

حذف روحانیت یکی از ابعاد تهاجم فرهنگی است، این تهاجم فرهنگی گاهی هم متأسفانه به وسیله خودیها انجام می‌گیرد مثلاً فرض بفرمایید ما من بیلیم یک سلسله کارها و بحثهایی مبنی بر حذف شخصیت و ارزش روحانیت در محیط سیاسی و یا در محیط دانشگاه شروع می‌شود، این کار ساده‌ای نیست، این که کسی باید مثلاً حوزه‌های علمیه را که بر مبنای تحقیق، دقتنظر، مبناسازی، نوآوری و ابتکار است یک چیز تقليدی و آنmod کند و امثال مطهری و شبید پیشتر را که شاگردان حوزه‌ها هستند، استثنای حوزه تلقی کند، یک اشتباه است.



* مقام معظم رهبری:

* من گاهی اوقات که مصاحبه‌ها و گفتارهای بعضی از این مدعیان اسلام را - اسلام نو، اسلام جدید و انواع اسامی گوناگونی که روی اسلام می‌گذارند - می‌خوانم، دچار تعجب و تأسف می‌شوم که اینها حتی یک آیه قرآن را بد نیستند، در عین حال، مستند به قرآن و حدیث و نهج البلاغه در فرمی‌زنند! چون کاردشناس این مسایل روحانی است، جلو می‌آید و من گویید: شما اشتباه کرده‌اید، این آیه در قرآن نیست، این آیه منزل بر دل شماست، این برای ما و سایر مسلمین حجت نیست این آیه قرآن و آیه منزل بر قلب رسول الله (ص) نیست، برای اینکه روحانی این دردرس را برایشان به وجود نیاورد، من گویند: اسلام منهای روحانیت!

لگه یک اشکال و پاسخ

پس از پایان کار تایپ و صفحه‌آرایی این شماره، مطلبی از جانب یکی از دوستانی که این مجموعه را مطالعه نموده بوده راجع به مبهم بودن بخش از نقدها به دستمان رسید که ذکر گوششای از آن من توائد مفید واقع شود، سوال این براور گرامی راجع به این قسم از مقاله آقای جعفریزاده بود که زیارت اند: «آسطوری که از قرآن و سنت و سیره پیامبر عظیم الشان ﷺ و ائمه اطهار ﷺ» برمی‌آید، آنها نیز کیتیت تاصل و تسامح را قبول دارند، قرآن کریم من فرماید: (لکم دینکم ولی دین)...» این برادر گرامی راجع به این قسم از نوشتار نگاشته بودند که: مسکن است به ذهن کس خطور نماید که ایشان قائل به عدم تعارض مطلق میان دو حوزه دین و جامعه‌شناسی در بحث تاصل و تسامح در عقیده و مرام نیستند بلکه کلیات آن دو حوزه را با هم در تعارض ندیده‌اند و لذا خواستار رفع این ابهام شده بودند.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

۱- اگر ایشان [تویین] مقاله تاصل و تسامح] چنین متصوری داشتند خودشان بهتر می‌توانستند از خویش به دفاع برخیزند و در پاسخ که بر نقد برادرمان [آقای صنعتی] نگاشته‌اند این اشکال را مطرح من نمودند و شباهه‌ها بروط می‌گشت در حالیکه نه تنها چنین نکردند بلکه به دفاع از دیدگاه عدم تعارض کامل در این دو حوزه پرداختند تا جایی که حتی سعی نمودند اعلام مرتد را نیز به گونه‌ای توجیه نمایند.

۲- اگر ایشان مدعی آن بودند که در بحث عقیده و مرام نظرات اسلام در برخی قسمتها با نظریات جامعه‌شناسی در تعارض است چرا حتی به اندازه چند کلمه هم به این موضوع اشاره ننمودند و برخی از موارد تعارض را ذکر نکردند.

۳- با تصریف به، به اصطلاح کلیاتی که ایشان معروف نموده‌اند مانند عدم تعارض مسلمین به عقیده و مرام مشرکین و بتپرستان و یا حتی عدم تعارض بحث تاصل با مرتد با ادعای ایشان جایی برای جزئیات باقی نمی‌ماند تا ایشان در برخی جزئیات قائل به تعارض باشند.

۴- به نظر من رسید کلمه «کلیات» در مقاله ایشان با دقت و توجه به کار نرفته است بلکه یا بدون توجه به این معنا یا با احتیاط و شک نگاشته شده است، اما این احتیاط با ورود به بحث به فراموشی سبوده شده است به گونه‌ای که معنای خود را از دست داده است و لذا ادعاهایی را مرتكب شده‌اند که من گونه همسخوانی با آن احتیاط ندارد.

۵- البته اگر ایشان وجود این تعارضها را پذیرنده خود یکی از بهترین نتایج این مناظره کنی خواهد بود.

والسلام

• هیأت تحریریه ماهنامه طبله



«من با استفاده از این طبقه (روشنفکران دینی) موافق مشروطم. این طبقه می‌تواند حلقه‌ی ارتباط فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی واقع شود ولی مشروط به این که برنامه‌هایی که بوسیله‌ی این طبقه اجرا می‌شود، تحت نظارت و کنترل دقیق افرادی باشد که در فرهنگ اسلامی پرورش یافته‌اند و در علوم اسلامی اعم از تفسیر و فقه و اصول و کلام و فلسفه و ادبیات تخصص یافته‌اند.»

سیری در زندگی استاد مطهری - ص ۲۱۰

نشریه گلف امور تربیتی دوزه مقدسه علمیه مکتب الصادق(ع) شهرستان کازرون - سال دوم - شماره پنجم - بهمن ۱۳۷۸

ویدئو نامه

